

دردهای زه

🕊 سرهای خود را خم کنیم.

ای خدای مهربان، امروز بابت عظمت حضور ریخته شده‌ات در میان ما، بسیار شکرگزارت هستیم. در این بعدازظهر انتظار داریم از برکات حضورت، لبریز و سرشار شویم. بابت سرود دلنشینی که این بانوی خوب مسیحی خواند، سپاست می‌گوییم و بابت نازل شدن روحت و ارانهای تعبیر و تفسیرش سپاست می‌گوییم. خداوندا، دعای ما این است که چنین باشد. و خدایا دعا می‌کنم تا هر یک از ما را مشمول برکات خویش قرار دهی، باشد آنگاه که شاهد واقع شدن این امر هستیم، قلب‌های ما از شادی و خوشی سرشار گردد.

۳. ای خدای مهربان، در این پسین‌گاه دعا می‌کنیم که اگر اینجا شماری آماده‌ی دیدار با تو نیستند، باشد که این ساعت همان موعدی شود که آنها تصمیم نهایی خود را بگیرند و از راه تولد تازه، در تو قرار گیرند. این را عطا فرما.

۴. خداوندا، به همگی ما که مدتی مدید در راه بودیم، برکت عطا کن. دعا می‌کنیم تا به واسطه‌ی کلامت چیزهایی تازه به ما بیاموزی. خداوندا از طریق روحت، فهم بهتری به ما عطا کن. باشد که او بیاید و کلام را تفسیر کند. یگانه مفسر موجود برای ما، روح [خدا] است. دعا می‌کنیم تا او امروز آن را به ما عطا فرماید. این را به نام عیسی می‌طلبیم، آمین.

[خواه‌ری شروع به نبوت می‌کند. فضای خالی بر روی نوار - گروه تألیف]

۵. این کافی است. [برادری با برادری دیگر گفتگو می‌کند - گروه تألیف] عجب دوره‌ای! جایی بهتر [از اینجا] برای بودن سراغ ندارم جز در آسمان، چرا که اینک مسح ناشی از آن امر الهی را حس می‌کنیم، می‌بینید در حالی که در عیسی مسیح در مکان‌های آسمانی نشسته‌ایم، در آن مکان‌های آسمانی جمع شده‌ایم.

۶. خدا به خواهر فلورانس برکت دهد! او در حال گذراندن دوره‌ای اندوهبار و تاریک است؛ پدرش به تازگی درگذشته است. و دعایم این است: «خدا به این فرزند برکت دهد.»

۷. سنگینی بار مسئولیت تمام این مجمع‌ها و این موارد بر دوش برادر دموس بوده است. او نیز نیازمند دعای ماست. خدا به برادر شاکاریان برکت دهد!

۸. برادر کارل ویلیامز، مسلماً خوشحالم از اینکه اینجا و در این مجمع در کنار شما و در کنار تمامی این برادران نازنین هستیم. سعادت دیدار با برخی از آنها

را داشته‌ام. و تا آنجا که خبر دارم این بخش پایانی کارم در این جلسه است، حال امیدوارم بتوانم با برخی از این مردان نازنین دست بدهم و فرصت دیدار با آنها نصیبم شود، زیرا آرزویم این است که ابدیت را در کنار آنها و در سرزمینی بهتر بگذرانم.

۹. جا دارد به یک مورد کوچک اشاره کنم، امیدوارم بد درک نشوم. این جریان تصادفی نبوده، این‌طور فکر نمی‌کنم، فکر می‌کنم که مشیت الهی در میان بوده که دیروز از طرف یک دوست، یکی از دوستانم به نام دنی هنری هدیه‌ای به من داده شد. این پسر کسی است که... یک روز در کالیفرنیا در مجمع تاجران مسیحی جلسه‌ای داشتم. اظهارات بسیار تندی علیه شرایط زمانه گفتم.

۱۰. و امیدوارم همه منظورم را بفهمند و متوجه باشند که نیت بدی در دلم نیست. چنین چیزی نیست. مطمئناً خواهید فهمید که چنین منظوری ندارم. اما مجبورم فقط آنچه به من می‌رسد را بازگو کنم.

۱۱. و پس از این جریان، این همراه جوان که از برادران باپتیست است... به گمانم او خویشاوند یکی از ستاره‌های سینما است، او آمد و دستش را بر پشت من گذاشت تا بگوید: «برادر برانهام، خداوند به شما برکت دهد. مایلم دعایی بکنم.» شروع به سخن گفتن به زبان فرانسوی کرد. این پسر یک کلمه هم فرانسوی بلد نیست.

۱۲. و یک نفر، یک خانم قد بلند، برخاست. از اهالی... فکر کنم اهل لوییزیانا بود. او گفت: «این به [زبان] فرانسه است.»

در طرف دیگر آقایی بود که گفت: «این به [زبان] فرانسه است.»

۱۳. آنها آنچه اظهار شده بود را یادداشت کردند. نسخه‌ی اصلی آن دستم است. و سپس یکی از همراهان جوان خودش را از انتها به جلو رساند و آمد تا یادداشت‌های آنها را ببیند. آن شخص مترجم زبان فرانسه در سازمان ملل بود. [گفت]: «کاملاً به زبان فرانسه است.»

۱۴. و دوست دارم این یادداشت را برایتان بخوانم. این نسخه‌ی اصلی یادداشتی است که یکی از آنها نوشته است، دست نوشته‌ی آن آقاست که ترجمه‌اش کرده بود. شاید قادر نباشم نامش را به درستی بخوانم و ادا کنم. لودو؛ ویکتور لودو، او یک فرانسوی اصیل است. حال پیغام به این شرح است.

بدان سبب که جاده باریک و طریق دشوار را برگزیدی و به انتخاب خویش در این طریق گام برداشته و سلوک نمودی و تصمیم درست و دقیق را اتخاذ

کردی، زیرا این همان راه و طریق من است. به سبب چنین تصمیم حیاتی و سرنوشت‌سازی، سهمی عظیم از بهشت در انتظارات است. چه شکوهمند است تصمیمی که اتخاذ نمودی! این امر به خودی خود ارمغان آورنده و تحقق بخش پیروزی عظیم در محبت الهی خواهد بود.

۱۵. وقتی این را دریافت کردم... قصد انتقاد از چیزی ندارم، می‌دانید بار نخستی بود که شنیدم مردمان در حال سخن گفتن به زبان‌ها هستند. می‌بینید، چون شاهد نمونه‌ی اصیلش هم بوده‌ام. اما [این کارشان] همواره برایم سؤال برانگیز بود. اما وقتی این اتفاق رخ داد و با علم به مأموریتی که پشت آن بود، فهمیدم که از جانب خداست.

۱۶. سپس برادرش که اینجا نشسته و از وکلای به راستی سرشناس است، از طرف دنی هدیه‌ای به من داد. دنی به تازگی اراضی مقدس را ترک کرده است. او رفت و همانجا و در همان آرامگاهی که عیسی پس از مرگش آرמיד، دراز کشید. به گفته‌ی خودش وقتی چنین کرد مشغول اندیشیدن به من شد. و روح خدا بر او قرار گرفت و رهسپار تپه‌ی جلجتا شد، جایی که عیسی به صلیب کشیده شد و یک تکه سنگ برداشت. بعد از برگشتن یک جفت دکمه سرآستین از آن سنگ درست کرد. و به راستی عاشق آنها هستم.

۱۷. و حال، این جریان را دنی نمی‌داند. اما همین امروز صبح در حالی که مشغول دعا بودم، چشم درست به این دکمه سرآستین‌ها افتاد و اگر دقت کنید لکه‌ای خونی رنگ بر آنها نقش بسته است و همچنین نقش خطی مستقیم دیده می‌شود که از میان هر یک از آنها می‌گذرد. و اینجا، یعنی در پیغام اهدایی‌اش که از جانب خداست نیز، سخن از جاده‌ای مستقیم و باریک است. عجب انطباق و هماهنگی کامل و دقیقی! فکر کردم که این جریان می‌تواند به نوعی ناشی از مشیت الهی باشد. باری، مسلماً از دنی ممنونم. برادر، به او بگوئید که چقدر قدردان کارش هستم... نکته‌ی عجیب دیگر این است که صبح به خانم گفتم که پیراهنی تنم کردم و دکمه سرآستین لازم دارم، او گفت: «فراموش کردم دکمه سرآستین‌هایت را بیاورم.» بنابراین این چیزی بود که خدا تدارک دیده بود.

۱۸. زندگی با شکوهی است! برادران، مگر چنین نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف] یعنی صرف گام برداشتن در سادگی انجیل! و با این حال در تمام سادگی‌اش، برترین چیزی است که می‌شناسم. درباره‌ی آن هیچ چیز نمی‌دانستم. و آنگونه که هست ساده شد و همین شد که به فیض خدا بخت ورود به آن حقیقت، نصیب من هم شد.

۱۹. باری، این بعد از ظهر نمی‌خواهم وقت زیادی را به بحث اختصاص دهم، چون می‌دانم که امشب به کلیساهایتان می‌روید. به گمانم لازم باشد که شما مهمانان، نگاهی به اطراف سکو بیندازید و این خادمان را ببینید، خوشحال خواهند شد از اینکه امشب شما را در جلسهای خود داشته باشند. کارشان به شما خیر و فایده خواهد رساند. شکی نیست که صبح امروز به یکی از مدارس یکشنبه‌ی شهر رفتید. و در حالی که مشغول برگزاری این مجامع هستیم، اتفاقی که تاجران انجیل تام بانی آن هستند، فکر می‌کنم لازم باشد با تمام توان از کلیساهایمان حمایت و پشتیبانی کنیم، چون تاجران ما عضو همان کلیساهای هستند. باری، آنجا خانه‌ی خداست و امیدوارم که امشب سری به یکی از کلیساهایم بزنید.

۲۰. فکر می‌کنم فردا شب زمان اختتامیه مجمع باشد و به گمانم نام سخنران را اعلام کرده‌اند. قصد دارم اینجا باشم تا اگر خداوند بخواهد پیغامش را بشنوم. خدا به تکاتک شما برکت دهد.

۲۱. باری، ادعای واعظ بودن ندارم. من- من به نوعی... من تحصیلات کافی برای آنکه خود را واعظ بخوانم، ندارم. هنگامی که واژه‌ی واعظ را به زبان می‌آورید، انتظار دارند دست کم دو مدرک از کالج داشته باشید. اما من چیزی جز این فلاخن کوچک ندارم. ملاحظه می‌کنید؟ تلاشم این است که در پی گوسفندان بیمار بروم تا اگر بتوانم آنها را به مراتع پدر بازگردانم.

۲۲. اگر مرتکب اشتباهاتی می‌شوم، مرا ببخشید. الهیدان نیستم. از الهیدان‌ها انتقاد نمی‌کنم. الهیات خوب است. چیزی است که به آن نیاز داریم. اما گاه از شرایطی که به آن رسیده‌ایم و در آن قرار گرفته‌ایم، انتقاد می‌کنم. منظورم شخص معینی نیست. این فقط یک پیغام است. آرزو داشتم مسئولیت ارائه‌ی آن با من نبود. این کار قلب مرا می‌شکند، چون می‌دانید که چه حسی در قبال فرزندان خود دارید. می‌بینید؟ آیا از سرزنش یک بچه و فریاد زدن بر سر او یا چنین کاری متفر نیستید؟ من هم پدر هستم و می‌دانم که این کار یعنی چه. و اطمینان دارم که مرا می‌بخشید.

۲۳. دلم می‌خواهد به این شکل عمل کنید. در حالی که عصر امروز سر جای خود نشسته‌اید، خواهشی از شما دارم. اینجا مختصر یادداشت‌های کوتاهی را همراه خود دارم. همان‌طور که قبلاً گفتیم، مجبورم چنین کنم و نگاهشده‌هایی که به کارم می‌آیند را بنویسم. روزگاری بود که می‌توانستم تقریباً کتاب مقدس را از روی حافظه نقل کنم، اما اکنون دیگر نه. نبردهای سخت بسیاری را

گذرانده‌ام و دیگر برای این کار خیلی پیر شده‌ام. اما اطمینان دارم که در این پسین‌گاه اندکی به من گوش خواهید داد و به راستی قلب‌های خود را خواهید گشود و سعی خواهید کرد آنچه می‌کاوَم را درک کنید. پس فکر می‌کنم بهترین حالت همین باشد، به ویژه برای شبان‌های این شهر و سایر جاها. اطمینان دارم که واقعاً با دقت بسیار گوش خواهید کرد.

۲۴. حال، همین کار را بکنید، یعنی شبیه کاری که وقتی در حال خوردن کیک پای گیلاسی محبوبم هستم، انجام می‌دهم. یا وقتی مشغول خوردن گوشت مورد علاقه‌ام یعنی جوجه هستم. وقتی مشغول خوردن یک تکه پای گیلاس خوشمزه باشم و یک هسته آن وسط پیدا شود، شیرینی خوردن را متوقف نمی‌کنم. فقط هسته را بیرون می‌آورم و به خوردن ادامه می‌دهم. می‌بینید؟ به استخوان جوجه که می‌رسم، جوجه را پرت نمی‌کنم، فقط استخوان را دور می‌ریزم.

۲۵. پس اگر یک وقت چیزی بگویم که با آن موافق نیستید، تکلیف چیست؟ فقط آن تکه را دور بریزید. اما ابتدا آن را با دقت تمام از نظر بگذرانید و مطمئن شوید که استخوان است. می‌بینید؟ [جماعت می‌خندند- گروه تألیف] در مورد هسته نیز همین را می‌گویم. یادتان باشد که همان [هسته] حیات نو را پدید آورده، می‌رویند. پس بسیار دقت کنید و باشد که خداوند به شما برکت دهد.

۲۶. آن شب برادر کارل ویلیامز نکته‌ای درباره‌ی سُبک کردن امور و دعا کردن برای بیماران گفت، که خیلی هم کار خوبی خواهد بود. می‌دانم که خوب خواهد بود. اما ما... شرایط برای آنکه اینجا صف دعا تشکیل دهیم، مهیا نیست. و خبر ندارم که آیا برادر اورال یا هر کدام از برادران دیگر تا به حال اقدام به تشکیل صف دعا در مجامع کرده‌اند یا نه. نمی‌دانم. دو سه باری این کار را امتحان کردم. اما عموماً وقتی جمعی انبوه متمایل به این کار باشند، مجبور خواهید بود در راستای عملی شدن آن، کارت دعا توزیع کنید. چون نمی‌توانید. اینجا یک میدان نیست. اینجا خانه‌ی خداست. توجه می‌کنید؟ برای همین کار وقف شده است. ما... مردم فشار می‌آورند و هل می‌دهند. وقتی شما کارت دارید، می‌توانید آنها را به شکل منظم به خط کنید.

۲۷. بنابراین بیلی از من پرسید: «برای توزیع کارت به آنجا بروم؟ مردم از من کارت دعا می‌خواهند.»

۲۸. گفتم: «نه، بیلی. بگذار روح‌القدس کاری که دلش می‌خواهد را انجام دهد.» ملاحظه می‌کنید؟ به این شکل که اجازه دهیم تا او ایمان‌ها را بنا کند تا بتوانید درست همانجا که هستید شفا یابید. می‌بینید؟ اما... ملاحظه می‌کنید؟

۲۹. در انجیل، شفای الهی امری با درجه‌ی اهمیت پایین‌تر است و هرگز نمی‌توانید امر فرعی و کوچکتر را بدل به امر اصلی و بزرگتر کنید. و این را هر کسی می‌داند. اما آنها... این راهی است برای اینکه انسان‌ها را به ایمان به حضور مافوق‌الطبیعی، یا همان خدا سوق دهد؛ ایمان به اینکه آن امر مافوق‌الطبیعی الهی حضور دارد. و به این ترتیب، از این رهگذر، چنانچه بتوانند حضور وی را بازشناسند، آنگاه به ایمان شفا می‌یابند، با ایمان و اعتقاد به آن حقیقت الهی.

۳۰. اینک قصد دارم فرازهایی از کلام خداوند در عهد جدید را قرائت کنم. سپس قصد دارم موضوع بحث را از این عهد و این نگاشته‌ی مقدس طرح کنم و در این پسین‌گاه اندکی پیرامون موضوع مورد نظر سخن بگویم. نمی‌خواهم به جهت جلسه‌ی امشب، مدت زمان زیادی شما را ننگه دارم. اما به خاطر داشته باشید، امیدوارم حرفم را به وضوح گفته باشم. چنانچه تمایل دارید تنها برای مدت زمان کوتاهی توجه کنید.

حال پیش از آن بار دیگر سرهایمان را خم می‌کنیم.

۳۱. می‌دانید، می‌توانیم بسیار سرود بخوانیم. می‌توانیم بسیار فریاد بزنیم، آن قدر که صدایمان بگیرد. و می‌توانیم در زمان نامناسب بخوانیم و در زمانی نامربوط فریاد بزنیم. اما یک کار هست که انجام آن هرگز برای ما به منزله‌ی عملی ناشایست و خارج از هنجار محسوب نخواهد شد و آن هنگامی است که دعا می‌کنیم. «پس آرزو دارم مردان دست‌های مقدس را بدون غیظ و جدال برافراشته، در هر جا دعا کنند.» یا...

۳۲. پدر، بزرگترین سعادت‌ی که تا کنون نصیب یک موجود فانی شده، این است که بتواند چشم‌هایش را ببندد و قلبش را بگشاید و با تو سخن بگوید. و ما می‌دانیم که می‌شنوی، ای کاش ایمان داشته باشیم که می‌شنوی. چرا که عیسی گفت: «اگر به نام من چیزی از پدر بخواهید، داده خواهد شد.» اما مشروط به اینکه در این مهم، شک و تردید نکنیم. پس پدر، ما را یاری کن تا در این عصرگاه ایمان بیابوریم که خواسته‌های ما برآورده خواهند شد. و باشد که تردید هیچ جا و در هیچ نقطه‌ای سایه نیندازد. باشد آن چیزهایی که می‌طلبیم واقع شوند. پروردگارا، [باشد که] هر روح گمگشته و سرگشته‌ای که ندای ما به او می‌رسد به سوی ملکوتت فراخوانده شوند و یا از طریق شنیدن این نوار در سرزمین‌های کفرآیین یا هر جای دنیا، عزیزانی وارد ملکوتت شوند؛ تا اینکه نام عظیمت جلال یابد.

۳۳. پدر آسمانی دعا می‌کنم که امروز در میان ما کسی ناتوان و ضعیف نباشد. و خداوند خدا، باشد آنگاه که جلسه پایان می‌یابد هر جان گمگشته را نجات دهی و هر جسم بیمار را شفا عطا کنی و قلب فرزندان خود را از شادی و خوشی سرشار سازی. خداوند، از این رو با ایمان از خدای پدر به نام عیسی مسئلت می‌کنیم. با ایمان می‌طلبیم چون او طبق وعده‌ی خود، عرض ما را می‌شنود. او چنین جلال می‌یابد. آمین.

۳۴. در انجیل یوحنا باب ۱۷ و در آغاز آیه‌ی ۲۰ چنین آمده است، مایلم این فراز را در راستای طرح موضوع قرائت کنم. فکر می‌کنم درست است.

و نه برای اینها فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله‌ی کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد؛

آن...

۳۵. به گمانم جای اشتباهی را باز کردم. ببخشید، فقط برای یک دقیقه اجازه دهید. دارم دنبال دعای عیسی می‌گردم... البته نه دعای عیسی بلکه دنبال... احتمالاً آن را اشتباهی یادداشت کرده‌ام. دنبال جایی می‌گردم که عیسی دعا کرد... یا در واقع آنجا که عیسی از زن در حال درد کشیدن برای به دنیا آوردن بچه‌اش می‌گوید، آنجا که بحث زایش است، زاییدن کودک.

۳۶. در لوقا یا یوحنا است؟ جک، کدامش است؟ [کسی می‌گوید: «یوحنا ۱۶» - گروه تألیف] یوحنا ۱۶. فکر می‌کردم درست باشد اما این‌طور به نظر نمی‌آمد. یوحنا ۱۶. «[آیه‌ی ۲۱]» آیه‌ی ۲۱. [کس دیگری می‌گوید: «بله»] مسلماً، آیه‌ی ۲۱. مسلماً. خودش است. یوحنا ۱۶:۲۱

تا آنها بتوانند...

۳۷. نه برادر جک، باز هم اشتباه است. [یک نفر می‌گوید: «یوحنا آیه‌ی ۲۱ را امتحان کن»، دیگری می‌گوید: «۲۱»؛ کسی می‌گوید: «آیه‌ی ۲۱ از باب ۱۶»، دیگری می‌گوید: «۱۶» - گروه تألیف] اینجا بیست و ... ۱۶: ۲۱. انجیل یوحنا باب ۱۶ آیه‌ی ۲۱ را باز کردم. اما... آیا دارم اشتباه می‌کنم؟ [برادری می‌گوید: «بگذارید درست همانجا که هست را به شما تحویل دهم.»]

۳۸. خوب، اینجا در این کتاب مقدس درهم ریختگی پیش آمده است. بله، آقا. [برادری می‌گوید: «مجلس را جا به جا و اشتباه چاپ کرده‌اند.» - گروه تألیف] مجلس را اشتباه چاپ کرده‌اند. بله، آقا. [جماعت می‌خندند] می‌دانید قضیه چیست؟ این عین حقیقت است. این کتاب مقدس کاملاً نو است. تازه به دست

رسیده است. و... اشتباه چاپ شده است. [صفحات ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ کتاب مقدس اسکافیلد برادر برانهام به هم چسبیده بودند. در این رابطه پیغام/امروز این کلام به انجام رسید ۰۲۱۹-۶۵ را گوش کنید.]

۳۹. [یک سر اسقف کاتولیک، کشیش جان اس. استنلی، که روی سکو ایستاده، جلو می‌آید و کتاب مقدس خود را به برادر برانهام می‌دهد و می‌گوید: «فقط نفسی تازه کن، دلیلی برای این اتفاق وجود دارد و این را می‌دانی. خدا نکته‌ای برای استخراج از این ماجرا به تو خواهد نمایاند، شگفت‌انگیز است.» - گروه تألیف] بسیار خوب [«برادر، از کتاب مقدس من که اینجاست استفاده کن.»] از شما بسیار سپاسگزارم. از شما بسیار متشکرم. ۱۶: ۲۱. بسیار سپاسگزارم. درست است.

وزن در حین...

آمین آمین به شما می‌گویم که شما گریه و زاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد نمود. شما محزون می‌شوید لکن حزن شما به خوشی مبدل خواهد شد.

زن در حین زاییدن محزون می‌شود، زیرا که ساعت او رسیده است و لیکن چون طفل را زایید، آن زحمت را دیگر یاد نمی‌آورد به سبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت.

۴۰. برادرم، بسیار سپاسگزارم. مسلماً قدردان این کار شما هستم. [برادر برانهام کتاب مقدس را به کشیش کاتولیک برمی‌گرداند- گروه تألیف]

۴۱. بله، قطعاً یک اشتباه چاپی به این کتاب مقدس راه یافته؛ صفحه را جا به جا چاپ کرده‌اند. من این مطلب را در کتاب مقدس اسکافیلد قدیمی خودم دیده بودم و بعد این یکی را برداشتم و درست نقایقی پیش همراه با آن به سرعت خود را به اینجا رساندم، چون خانم این را به مناسبت کریسمس به من هدیه داده است.

۴۲. باری، قصد دارم در این پسین‌گاه پیرامون موضوعی که اعلام کردم، سخن بگویم؛ یعنی "دردهای زه". حال، [این بحث] بسیار ناخوشایند به نظر می‌رسد، اما چیزی است که در کتاب مقدس آمده است.

۴۳. معتمد عیسی از همین سخن می‌گفت، آنجا که فرمود: «محزون خواهید شد، لکن حزن شما به شادی مبدل خواهد شد.» اینجا این سخن را خطاب به شاگردان خود بیان می‌کند با آگاهی از این امر که مسیحیت در حال تولد و موجودیت یافتن است. و اینک کهنه باید بمیرد تا نو متولد گردد. هر آنچه به

زاییدن توانا باشد، ناگزیر از تحمل رنج و اندوه است. و مسلماً لازم بود آنها از رنج و اندوه و عذاب بگذرند تا از شریعت به فیض برسند.

۴۴. طبیعی است، چون تولد جسمانی الگو و نمونه‌ای از تولد روحانی است. تمام امور طبیعی، رونوشتی از امور روحانی هستند. اگر به خاک بنگریم و درختی در حال رشد را مشاهده کنیم، درمی‌یابیم که برای زندگی می‌جنگد. و این نشان از این دارد که جایی درختی هست که نمی‌میرد، چون در طلب چیزی است.

۴۵. شاهد آن هستیم که مردم، فارغ از سن و سال خود و اینکه چقدر بیمارند و در چه شرایطی هستند، در طلب و تمنای حیات هستند، این امر نشان می‌دهد که جایی حیاتی همیشگی جریان دارد، جایی که برای همیشه زنده خواهیم بود. بنگرید که چقدر کامل است.

۴۶. حال، اگر اشتباه نکنم در رساله‌ی اول یوحنا ۵: ۷ گفته شده است که: «در آسمان سه شهادت دهنده هستند؛ پدر، کلام و روح القدس؛ این سه یک هستند. سه شاهد نیز بر روی زمین داریم که عبارتند از آب و خون و روح که موافق هم و بر یک چیز شهادت می‌دهند.» حال دقت کنید. سه مورد نخست یک هستند. سه مورد دوم زمینی هستند که موافق هم و بر یک چیز شهادت می‌دهند. شما نمی‌توانید پدر را بدون پسر داشته باشید؛ پسر را نمی‌توانید بدون روح القدس داشته باشید، اما می‌توانید آب را بدون خون و خون را بدون روح داشته باشید.

۴۷. معتقدم که درستی این امر در خلال اعصار به اثبات رسیده است؛ آب، خون، روح؛ عادل شمردگی، تقدیس، تعمید روح القدس. این نمونه‌ها... یا در واقع مصداق‌ها در یک تولد طبیعی جلوه‌گر می‌شوند.

۴۸. به یک زن یا هر چیزی که گرفتار درد وضع حمل شده تا تولدی رقم بخورد، بنگرید. نخستین اتفاقی که در یک تولد عادی می‌افتد پاره شدن کیسه‌ی آب است؛ دومین صحنه، خون است و سپس حیات می‌آید. آب، خون، روح؛ و اینها عناصر سازنده‌ی یک تولد عادی و طبیعی است.

۴۹. و در قلمرو روحانی هم به همین سان است. آب بر عادل شمردگی از راه ایمان دلالت دارد، یعنی ایمان به خدا و پذیرفتن وی به عنوان منجی شخصی خود و تعمید گرفتن. مرحله‌ی دوم تقدیس روح است، اینکه خدا روح را از کلیه‌ی عناصر دنیوی و میل به امور دنیوی پاکسازی می‌کند. سپس روح القدس وارد می‌شود و تولد تازه می‌بخشد و این ظرف تقدیس شده را پُر می‌کند.

۵۰. محض نمونه به این می‌ماند. حال، همان‌طور که به شما گفتم، چیزی که به آن اعتقاد ندارید را کنار بگذارید و سپس به خوردن "پای" ادامه ادامه دهید. توجه کنید. حال، [به این می‌ماند که] یک لیوان آن بیرون و در مرغانی قرار گرفته باشد. چنین چیزی را بر نمی‌دارید تا روی میز بگذارید و آن را از آب یا شیر پُر کنید. نه. برداشتن آن به منزله‌ی عادل شمرده‌ی است. تطهیر و تمیز کردن آن به منزله‌ی تقدیس است، زیرا واژه‌ی یونانی تقدیس واژه‌ای است ترکیبی به معنای «تطهیر و کنار گذاشته شده برای استفاده و خدمت» در خدمت نه، برای خدمت. و آنگاه که آن را پُر می‌کنید، آن را به خدمت گرفته‌اید.

۵۱. حال بابت این نکته [که عرض خواهم کرد] عذر می‌خواهم، قصدم رنجاندن نیست. [در واقع] این همان نقطه‌ای است که شما زائران تقدس و ناصری‌ها از حرکت به سوی پنطیکاست و ورود به آن بازمانده‌اید. شما به واسطه‌ی تقدیس، تطهیر شدید؛ اما آنجا که آماده‌ی به خدمت گرفته شدن بودید، یعنی از طریق سخن گفتن به زبان‌ها و موارد دیگر، این امور را رد کردید و از نو به حصار مرغانی بازگشته، فروافتادید. ملاحظه می‌کنید؟ باری، این اتفاقی است که رخ می‌دهد. همواره همین‌طور است.

۵۲. حال، نمی‌خواهم اکنون از شما انتقاد کنم، بلکه فقط می‌خواهم خود را از باری که بر قلبم سنگینی می‌کند، آزاد کنم. و این نکته از موقعی که اینجا بودم به مانند آتشی سوزان در وجودم زبانه می‌کشید، بنابراین باید همین کار را انجام دهم. فقط اینکه به خاطر لطف کارل، دموس و همهی شما، تمام تلاشم را خواهم کرد تا روحم را از این جریان آزاد کنم و بعد دیگر به خود شما بستگی دارد.

مسائل زندگی زمینی، نمونه و الگوبرداری شده از امور روحانی است.

۵۳. باری، آنگاه شاهد یک تولد کامل هستیم. عموماً وقتی یک نوزاد... حال کیسه‌ی آب که پاره می‌شود کار چندانی برای انجام دادن ندارید. وقتی خون می‌آید کار چندانی ندارید. اما برای به جریان انداختن زندگی در نوزاد، باید به پشتش بزینید و او را به گریه و فریاد بیندازید. این کار... و حال، بی‌آنکه تحصیل‌کرده و آموزشی دیده باشم یعنی در مقایسه با برادرانی که اینجا حاضرند و در این زمینه بسیار خبره هستند... اما مجبورم برای مثال زدن از نمونه‌های موجود در طبیعت بهره بگیرم. موضوع از این قرار است. این اتفاقی است که رخ داده است. یک ضربه‌ی جانانه به پشت لازم است تا این را به آنها برسانید.

۵۴. باری، یک کار کوچک، یک جور شوک هم می‌تواند به کار آید. شاید نیازی به این نباشد ضربه‌ای به پشتش بزینید. تنها وارد کردن یک شوک کوچک

کافی باشد. گاه صرف تصور اینکه او متولد شده است [و سختی مترتب بر آن] کار خودش را می‌کند. بگیرید و تکانش دهید. اگر شروع به نفس کشیدن نکرد یک ضربه‌ی کوچک به پشتش بزنید و بعد به گمانم به زبان‌هایی ناشناخته برای خودش شروع به فریاد زدن می‌کند. اما به هر حال یک سر و صدایی می‌کند.

۵۵. فکر می‌کنم نوزادی که به صورت بی‌جان متولد شده باشد، یعنی بدون صدا و هیجان، یک نوزاد مرده است.

۵۶. و مشکل امروز کلیسای حل شده در سیستم هم همین است؛ از این دست کودکان بی‌جان بسیار داریم. درست است. آنها نیازمند یکی از آن ضربات کوبنده به وسیله‌ی انجیل هستند، می‌بینید، چیزی که بیدارشان کند و آنها را به خود بیاورد تا به این ترتیب خدا بتواند از نفس حق و حیات به آنها بدمد. و اینک شاهدیم که چقدر این جریان درست است. این [سخنان] از جنس الهیات خام است اما در هر حال حقیقت است.

۵۷. پس دقت کنید، در فرآیند تولید یک بذر، بذر کهنه باید بمیرد تا بذر نو متولد شود. پس در نتیجه، مرگ در هر حالت و زمانی سخت است. پس دردناک است. رنج‌آور است. زاده شدن نیز چنین است، چرا که در حال آوردن زندگی به جهان هستید و این دردناک است.

۵۸. عیسی گفت که کلامش، آن بذری است که یک بذرافشان اقدام به کاشت آن می‌نماید. حال، همه‌ی ما با این گفته آشناسیم. و مایلیم تا این مهم را مثل یکی از دروس مدارس یکشنبه‌ی تعلیم دهم، چون امروز یکشنبه است. با این حساب حواستان باشد که این کلام، یک بذر است. اما یادتان باشد که این بذر زمانی که می‌میرد حیاتی نو را پرورانده، به ثمر می‌نشانند.

۵۹. و به همین دلیل بود که درک خداوندان عیسی مسیح برای آن فریسی‌ها تا این اندازه دشوار بود، زیرا آنها تحت حاکمیت شریعت بودند. و شریعت، کلام خدا در قالب و در حالت یک بذر بود. اما آنگاه که کلام جسم شد، نه به شریعت بلکه به فیض بدل شد. باری، فیض و شریعت نمی‌توانند به صورت همزمان وجود داشته باشند. زیرا مرتبه‌ی فیض چنان از شریعت والاتر است که شریعت در برابر آن جلوه‌ای ندارد و حتی قابل طرح نیست. و بنابراین برای فریسی‌ها سخت بود که نسبت به شریعت خود بمیرند تا آن فیض متولد شود. اما [شریعت] باید برود. هر دو قانون نمی‌توانند همزمان پابرجا بوده، وجود داشته باشند.

۶۰. نمی‌توان قانونی داشت که طبق آن بتوانید از این چراغ راهنمایی رد شوید و [همزمان] قانون دیگری باشد که بگوید نمی‌توانید رد شوید؛ یکی می‌گوید،

می‌توانید و دیگری می‌گوید، نمی‌توانید. باید برای یک زمان مشخص یک قانون مشخص برقرار و جاری باشد. شاید در زمانی معین می‌توانستید از آن عبور کنید؛ یعنی [علامت] احتیاط می‌آید و سپس رد می‌شوید. اما این بار چراغ قرمز است. ایست! ملاحظه می‌کنید؟ بنابراین همزمان نمی‌توان دو قانون داشت.

۶۱. حال، همواره شاهد این نکته هستیم که... اینک این نظر را از من داشته باشید که این مسیر، رنج و عذاب و دردسر دارد. ببینید که چطور آن فریسیان بر اساس قانون شریعت، از راه رنج و عذاب و دردسر مُردند. اما باید چنین باشد.

۶۲. باری، شاهدیم بارانی که میوه‌ها را بر روی زمین رویانده و به ثمر می‌آورد به قول شاعر؛ «از بطن کشتزار تندرهای شدید در آسمان‌های پاره پاره و متلاطم متولد می‌شود.» اما اگر ما آن تندرها و آسمان‌های پاره پاره شده و متلاطم را نداشتیم، آن قطره‌ی تقطیر و تصفیه شده‌ی باران که از دریاها برکشیده و از نمک تصفیه شده، متولد نمی‌شد. آدرخش و غرش تندر و تلاطم و پاره پاره شدن‌ها و امور رعب‌انگیز مهیب لازم است تا قطرات ظریف آب پدید آمده و [از آنها] گلبُرگ‌های لطیف بروید. زایش به رنج حاصل می‌شود. به مرگ حاصل می‌شود. چون ابرها می‌میرند، باران مولود می‌گردد، زیرا باران بخشی از آن ابر است. باید یکی قطع و متوقف شود تا دیگری امکان وجود بیابد.

۶۳. باری، از میان برادرانم که اینجا حاضرند، برخی می‌توانند تمام قوانین مربوط به این پدیده‌ها را برایتان توضیح دهند، من نمی‌توانم.

۶۴. حال، برویم سراغ موردی دیگر تا اثباتی کوچک بر این قضیه باشد. به نظر من یکی از زیباترین گل‌ها... در این باره هر کس دیدگاهی مختص به خود را دارد. اما از نظر من زیباترین گلی که تا کنون از نزدیک دیده‌ام و محلش در مشرق زمین است، همان سوسن آبی خودمان است. چند نفر تا به حال سوسن آبی دیده‌اند؟ از نظر من چیزی نیست که همانند آن باشد و به پایش برسد. اما دقت کرده‌اید که آن سوسن آبی چگونه چیزی باید باشد؟ من به آنچه عیسی گفت می‌اندیشم، «در سوسن‌های چمن تأمل کنید، چگونه نمو می‌کنند! نه محنت می‌کشند و نه می‌ریسند! لیکن به شما می‌گویم سلیمان با تمام جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد.» شکوه و جلال سلیمان و جامگان فاخرش مصنوعی بودند. اما سوسن در زیبایی‌اش؛ در واقع زندگی‌ای که در آن جاری است، آن را زیبا می‌کند و نه یک ماده‌ی آغشتنی مصنوعی یا آرایش.

۶۵. درست نظیر خانم‌های ما، فکر نمی‌کنم لازم باشد که این همه از آن مواد سبز روی پلک‌های خود بمالید، و آن مانیکورها یا نه، من این چیزها را با هم اشتباه می‌گیرم... و خلاصه این قبیل چیزها روی چهره‌ی خود بمالید تا زیبا شوید. زیبایی است که زیبا می‌سازد. اگر کمی از اعمال ۲: ۴ را بگیرید و آن را با مقداری از یوحنا ۳: ۱۶ درهم بیامیزید، تأثیرش بسی بیشتر از هر چیزی است که محصولات ماکس فاکتور [تولید کننده لوازم آرایش] سعی در ترمیمش داشته‌اند. می‌بینید؟ علاقه‌ی شوهرتان به شما بیشتر خواهد شد؛ هر کس دیگر هم همین‌طور؛ خدا هم مسلماً شما را بیشتر دوست خواهد داشت.

۶۶. او [عیسی] گفت: «در سوسن‌های چمن تأمل کنید که به چه سان نمو می‌کنند و برای سربرآوردن چه زحمتی می‌کشند.» به این سوسن‌های کوچک آبی بنگرید که از کجا می‌آیند؛ از دل آب‌های کثیف و گل آلود، از میان آب‌های گل. اما این نطفه‌ی کوچک حیات، راه خود را با فشار از میان تمام آنها می‌کشاید و از اعماق مرداب، جایی که قورباغه‌ها و موجوداتی از این قبیل حضور دارند، دست به کار می‌شود تا سپس خود را از میان همه‌ی آنها بالا بکشد. و آنگاه که به محضر خورشید می‌رسد، مولود می‌گردد. بذر کوچک با تجربه‌ای از جنس انفجار، باب حیات را می‌کشاید و جان می‌گیرد. تا وقتی کل این فرآیند را تجربه نکنند، قادر نیست به این نقطه برسند. باید از این مرحله بگذرد. این همان چیزی است که او را می‌سازد، چون خورشید او را جذب کرده به خود می‌کشد. و آنگاه که کاملاً بر فراز تمام آن آب‌های کثیف و لجن و نظایر این قرار می‌گیرد، شادمان و لبریز از خوشی می‌شود. و این حیات وقتی که در محضر آن نیرویی قرار می‌گیرد که به خود جذبش می‌کند، زیباست.

۶۷. به نظرم این تمثیلی زیبا از حیات مسیحی است. آنگاه که چیزی [نیروی] شما را از میان دنیا بیرون می‌کشد تا زمانی که روزی یگراست به واسطه‌ی روح‌القدس در محضرش متولد می‌شوید. چقدر زیباست! اگر بکوشید کمکش کنید، آن را می‌کشید!

۶۸. به جوجه‌هایی کوچک می‌ماند که تازه متولد شده باشد، تا کنون به این موجودات کوچک و یا هر پرنده‌ای که سر از تخم بیرون می‌آورد، دقت کرده‌اید یعنی درست به بالای نوکشان... این پوسته‌ی کهنه‌ی تخم، سیر رسیدن و کهنگی را طی می‌کند. بخش‌های درونی کهنه شده‌ی تخم‌ها باید دچار پوسیدگی شوند و او باید با این نوک کوچک مدام به عقب و جلو بکوبد تا بتواند تخم را بشکند. در گویش کنتاکی، منطقه‌ای که از آنجا می‌آیم، به این کار می‌گوییم کندن مسیر خروج خود. کندن مسیر خروج خود. هرگز راه بهتری برای این کار پیدا

نکرده‌اند. ملاحظه می‌کنید؟ می‌بینید؟ چرا؟ این یک راه مقرر و مهیا شده از سوی خداست. چنانچه سعی کنید به جوجه کمک کنید، او را خواهید کُشت. پوسته‌ی تخم را از او جدا کنید، او خواهد مرد. می‌بینید؟ او باید زحمت بکشد، سختی و فشار را به جان بخرد تا آن را بشکند.

۶۹. این راه و رسمی است که مسیحیان باید مطابق آن عمل کنند. کسی نیست که دست شما را بگیرد و واردتان کند. شما باید همانجا بیمارامید تا وقتی بمیرید، بیوسید و در ملکوت خدا مولود گردید. راهی است که خدا مقرر و مهیا کرده است. شما به واسطه‌ی [مطالعه‌ی] کتاب، دست دادن و به عضویت درآمدن و پمپ کردن و فشار دادن، وارد این مکان نمی‌شوید. فقط باید از پوسته‌ی کهنه خلاص شوید. توجه کنید که هرگز نتوانسته‌اند راهی بهتر برای این مهم کشف کنند.

۷۰. برای آنکه نوزاد، آنچه می‌خواهد را به دست آورد و به خواسته‌اش برسد به راه و روشی بهتر از آنچه خدا در نظر گرفته است، نرسیده‌اند. باری، وقتی نوزادی کوچک متولد می‌شود، می‌توانید یک زنگوله‌ی کوچک کنار تخت کوچکش بگذارید و بگویید: «پسر کوچکم، در این زمینه برای خودم یک پاهیدان هستم. کتاب‌هایی درباره‌ی چگونگی بزرگ کردن بچه خوانده‌ام. و به تو می‌گویم که تو یک بچه‌ی مُدرن هستی. در خانه‌ای مُدرن و از والدینی مُدرن به دنیا آمده‌ای. وقتی گرسنه هستی یا به من یا مامان نیاز پیدا کردی، تنها کاری که باید بکنی به صدا درآوردن این زنگوله است.» این روش کار نخواهد کرد. تنها راه رسیدن به خواسته‌اش و به دست آوردن آنچه می‌خواهد، گریه کردن برای آن است. این راه و رسم خداست.

۷۱. و این روشی است که برای رسیدن و به دست آوردن آنچه می‌خواهیم داریم، یعنی با صدای بلند طلبیدن آنچه که می‌خواهیم. بگویید: «من تشنه‌ی خدا هستم.» نگران نباشید که شماس‌ها، شبان‌ها یا هر کس دیگری آن حوالی است، در هر حال فریاد بزنید. به فرض که خانوادگی جونت اینجا نشسته است؛ چه فرقی می‌کند؟ با صدای بلند بطلبید، این تنها راه برای به دست آوردن چیزی است که می‌خواهید، یعنی تا وقتی کمک دریافت کنید. می‌دانید که او [عیسی] وقتی اینجا بر روی زمین بود درباره‌ی یک قاضی بی‌انصاف تعلیم داد.

۷۲. یک قطره‌ی کوچک شبنم را در نظر بگیرید، فرمولش را نمی‌دانم. شاید اینجا کسی از مسائل علمی سر رشته داشته باشد... در این رابطه فقط استنباط و آنچه در ذهنم است را می‌گویم. چه بسا به این شکل باشد که توده‌های مترام

شده‌ی عناصر جوّی، شبانه به یکدیگر می‌پیوندند و بر زمین سرازیر می‌شوند. وقتی این اتفاق می‌افتد، شب‌نم شب هنگام متولد می‌شود. صبح که می‌شود همانجاست، سرد و لرزان بر روی تیغ‌های کوچک چمن یا معلق مانده بر روی بندهای لباس‌تازان. اما همین که خورشید یک بار می‌تابد دقت کرده‌اید که چقدر شاد می‌شود؟ می‌درخشد و به جنب و جوش می‌افتد. چرا؟ چون می‌داند که این تابش خورشید است که او را جذب خواهد کرد تا به آنجا که در آغاز بوده، بازگرداند.

۷۳. و حکایت هر مرد و زنی که از روح خدا زاده می‌شوند، همین است. در رابطه با این روند چیزی وجود دارد، آنگاه که نور بر ما گسترده و ما را دربرمی‌گیرد، مسرور و شاد می‌شویم، چون می‌دانیم به محلی باز می‌گردیم که از آنجا آمده‌ایم یعنی به آغوش پروردگار.

۷۴. آنگاه که نور خورشید به آن [قطره‌ی شب‌نم] می‌خورد، البته که می‌تواند از فرط شادی بدرخشد، با علم به اینکه به جایی که از آن آمده، باز می‌گردد.

۷۵. اینها موارد کوچک خامی هستند که می‌توانیم به بحث درباره‌ی آنها ادامه دهیم. اما بگذارید موردی دیگر را بجوییم.

۷۶. می‌دانیم که پیش از آنکه بذر نو، از دل بذر کهنه بروید و سر برآورد، آن بذر کهنه باید کاملاً بیوسد. نه اینکه فقط بمیرد، بلکه باید پس از مرگ، بیوسد. از درست بودن این امر آگاهیم.

۷۷. در تولد تازه هم، جریان همین است. وقتی از نو متولد می‌شوید، هرگز نه به عقب بلکه به پیش می‌رویم. و دلیل اینکه فکر می‌کنم (این همه)، نه این همه در واقع این قدر کم، تولد اصیل داریم این است که شاید بذر، علاقمند به کلام و یا به شخص [شبان] باشد، اما کسی نمی‌خواهد به پوسیدن تن در دهد، یعنی به خروج از نظام پوسیده‌ای که در آن بودند. نمی‌خواهند از آن خارج شوند. دلشان می‌خواهد درون سیستم کهنه بمانند و مدعی تولد تازه یا پیغام زمان باشند. ما در روزگار لوتر، و سلی، پنطیکاستی‌ها و همه‌ی دوره‌های دیگر شاهد این جریان هستیم. آنها کماکان می‌کوشند تا به سیستم کهنه بچسبند و آن حقیقت را بطلند. اما عهد و روزگار سیستم و نظام کهنه باید بمیرد تا به این ترتیب بتواند نظام نو را به بار بنشانند. اما عده‌ای همچنان می‌خواهند محکم به آن بچسبند.

۷۸. توجه کنید، آنها می‌دانند که نظام کهنه، مرده است اما تن به پوسیدن نمی‌دهند تا از آن خارج شوند. باری، پوسیدن یعنی آنجا که کار به راستی تمام شده و همه چیز از بین رفته باشد. وقتی که... ادعایی مبنی بر تولد تازه یافتن طرح می‌کنند [باید گفت که] یک ادعا تنها یکی از نشانه‌هایی است که می‌تواند

بر [فرایند] زایش و تولد دلالت داشته باشد. [روند] پوسیگی است که زایشی نو را رقم زده، به ثمر می‌نشانند. باید نسبت به آن بیوسیم درست همان کاری که در تمام ادوار و اعصار کردیم، از جمله دوره‌ی وسلی و سایر ادوار.

۷۹. اما نکته اینجاست که پس از این اتفاق، زایشی جدید حاصل می‌شود. وسلی یا لوتر با یک کلام جلو آمد: «فرد عادل باید به ایمان زیست کند.» بسیار خوب، او دیگر نمی‌توانست به نظام کهنه بچسبد. باید از آن خارج می‌شد.

۸۰. و آنگاه که کالونینست‌ها کلیسای آنگلیکن را، تحت آموزه‌های کالونینستی، به چنین شرایطی رساندند، کار به آنجا رسید که خدا شخصی معتقد به آموزه‌ی آرمینیوسی، موسوم به جان وسلی را برانگیخت، نظام کهنه باید می‌مرد تا نظام نو بتواند بیاید.

۸۱. و آنگاه که دوران وسلی به سر آمد و تمام دوره‌ها، یا در واقع تمام تیغک‌ها که در قالب ساقه یا در واقع رشته از دل دوران وسلی سربرآورده بودند؛ هنگامی که پنطیکاست همراه با پیغام اعاده‌ی عطایا سر برآورد، لازم بود تا از میان باپتیست‌ها، پرزبیتری‌ها، زائران تقدس، ناصری‌ها (به اصطلاح) کلیسای مسیح و همه‌ی آنها، مسیر خروج در پیش گیرند. باید از میان آنها خارج می‌شدند، نسبت به آن می‌پوسیدند تا پذیرای زایش نو شوند.

۸۲. همواره شما را مجنون می‌خوانند. اما همانند آن چیزی است که پولس گفت هنگامی که او نسبت به آنچه که روزی داعیه دارش بود پوسید، گفت: «به طریقتی که بدعت خوانده می‌شود، خدای پدرانمان را عبادت می‌کنم.» به طریقتی که بدعت خوانده می‌شود! دقت می‌کنید؟ او حیات نو را پذیرفته بود، پذیرفته بود که عهد عتیق، عهد جدید را تولید کرده است و لازم است تا [پولس] نسبت به عهد عتیق پیوسد و تنها کارکرد یک سایه را برای آن قائل باشد. تا...

۸۳. اینک در همین نقطه قرار داریم. اندکی تحمل کنید. اما عقیده‌ام همین است. کلیساها به قدری گرفتار تشکل‌گرایی شده‌اند که نمی‌توان وارد یکی از آنها شد مگر آنکه عضو یکی از آنها بود. به عبارتی کارت عضویت داشته باشید یا گونه‌ای سند شناسایی. و با این نگاه و اعتقاد، تنها دری که تا حدی موفق به گشودنش شدم، همین مجمع تاجران بوده است. و مادامی که بدل به یک تشکل نشده‌اند، می‌توانم در کنار آنها حرکت کنم، نزد آنها بروم تا پیغامی که در قلبم هست را به مردم برسانم. اما ساختار کلیساها بسیار تشکل‌گرا است. و من شما پنطیکاستی‌ها را دوست دارم. به هر حال پنطیکاست یک تشکل نیست. شما فقط خود را به این نام می‌خوانید. پنطیکاست یک تجربه است و نه یک فرقه.

۸۴. اما ببینید، واقعیت امر این است که این کار برای بسیاری از آدم‌ها دشوار است. وقتی آنها به آن حقیقت می‌نگرند و به آن ایمان دارند و شاهدند که تا چه حد توسط خدا مورد تأیید و شناسایی قرار گرفته و از درون کلام برمی‌خیزد، به رغم این نکته باز هم پوسیدن نسبت به چیزی که درون آن و بخشی از آن هستند، بسیار دشوار است. «کارم چه خواهد شد؟ خورد و خوراکم را از کجا تأمین خواهم کرد؟»

۸۵. یعنی چه؟ خدا، نان شماست. خدا همان چیزی است که باید به آن بچسبید. «اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید.» [امور کهنه را] همانجا که هست رها خواهد کرد. می‌دانید که از چه حرف می‌زنم.

۸۶. انبیای خدا به ما گفته‌اند که قرار است زمینی جدید داشته باشیم، یک آسمان و یک زمین نو. اگر تمایل دارید آدرس آیه را بدانید، نگاشته‌ی مربوطه در مکاشفه ۲۱ است. می‌توانم آن را برایتان نقل کنم چون اینجا همراهم است. یوحنا گفت: «دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چونکه آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد.» از میان رفته بودند. باری، اگر قرار باشد زمینی جدید داشته باشیم، زمین کهنه و زمین جدید نمی‌توانند همزمان وجود داشته باشند. یا اینکه جهان جدید و جهان کهن نمی‌توانند همزمان وجود داشته باشند. وجود دو نظام جهانی در کنار هم و در آن واحد ممکن نیست. حال، برای داشتن زمینی جدید، زمین کهنه باید بمیرد. اینک اگر کهنه محکوم به مرگ است، پیامدش دردهای زهی است که برای تولد یک زمین نو باید بگذرد.

۸۷. و بعد هم اینکه چنانچه یک پزشک برای معاینه سراغ بیماری برود که در تقلا و وضع حمل است، حال... پزشک کارهایی را انجام خواهد داد. دارم در حضور دو یا سه دکتر خوب که می‌شناسم و اینجا حضور دارند، سخن می‌گویم، یعنی دکترهای مسیحی. من این سؤال را از شما خواهم پرسید. یکی از اولین کارهایی که دکتر پس از دیدن و معاینه بیمار می‌کند زمان بندی و شدت سنجی دردها، یعنی دردهای زایمان است. او زمان و شدت دردها را می‌سنجد، اینکه فاصله و نزدیکی زمانی آنها به یکدیگر چقدر است، اینکه هر کدام تا چه اندازه بیشتر و شدیدتر می‌شود. تحمل یک درد از دیگری دشوارتر می‌شود. بعدی باز هم شدیدتر است و در بازه‌ی زمانی کوتاهتری اتفاق می‌افتد. به همین ترتیب از راه [بررسی] دردهای زه، در رابطه با آن مورد، به تشخیص می‌رسد.

۸۸. خوب اگر چنین است که جهان [موجود] باید به نفع جهان نوینی در حال زاده شدن محو شود، بیاییم پاره‌ای از دردهای زهی که اینک بر روی زمین

تجربه می‌کنیم را مورد بررسی قرار دهیم، و سپس با توجه به اینهاست که خواهیم دید که در کدام روزگار و موقعیت زمانی قرار دارد و حدوداً به کدام مرحله از وضع حملش رسیده است.

۸۹. جنگ جهانی اول از درد زه شدید و عظیمی پرده برداشت. [این جنگ] یکی از نخستین دردهای زهی که نمایانگر ورود [زمین] به مرحله‌ی وضع حمل بود را عیان کرد. و به خاطر آن مقطع زمانی و این مرحله از درد زمین است که بمب‌ها و مسلسل‌ها و گازهای شیمیایی را تولید کردیم. و یادتان هست. شاید بسیاری از شما به خاطر نیاورید. من فقط یک پسر بچه‌ی حدوداً هشت ساله بودم، اما یادم هست که مردم راجع به این گازهای خردل و کلر و نظایر این صحبت می‌کردند. آنها می‌گفتند: «به نظر این تازه شروع کار است.» «کل زمین را خواهد سوزاند و همه‌ی مردم را خواهد کشت. چه بسا یک انفجار آن کافی باشد تا وزش باد آن را تا اقصی نقاط جهان منتشر کند.» و ترس مرگباری از گاز شیمیایی، این اسلحه‌ی هراس انگیز، بر جان‌ها نشسته بود! زمین از این مرحله گذشت و نخستین درد زه خود را تجربه کرد.

۹۰. و اینک می‌بینیم که دومین جنگ را هم از سر گذرانیم، جنگی در مقیاس جهانی که دردهای آن شدیدتر بود. در هر نوبت دردهای زمین شدیدتر و وحشتناکتر می‌شود. از دوره‌ای که بمب اتم منفجر شد چیزی نمانده بود جانش را بگذارد، چون این سلاحی است که توانست یک شهر را به طور کامل نابود کند. دردهای مربوط به آن بسی شدیدتر از جنگ جهانی اول بود که به ویرانی زمین انجامید.

۹۱. اینک او [زمین] می‌داند که خلاصی‌اش نزدیک است. و برای همین هم هست که چنین حالی دارد و تا این اندازه عصبی و آشفته است، چون بمب‌های هیدروژنی وجود دارد و موشک‌های هواگردی که قادرند کل جهان را نابود کنند. کشوری از کشور دیگر وحشت دارد، هر اندازه هم که آن کشور کوچک باشد. آنها موشک‌هایی دارند که مدعی هستند می‌توانند... فقط یکی از آنها کافی است. می‌توانند از فضا هدایتش کنند و آن را هر جا که می‌خواهند، پرتاب می‌کنند.

۹۲. بر حسب آنچه آن روز در اخبار شنیدم روسیه مدعی شده که می‌تواند این کشور را نابود کند و بدون آنکه آن تشعشعات اتمی و این چیزها کشور خودشان را به نابودی بکشاند. نمی‌دانیم با این مورد چه کنیم. هر کس [هر یک از طرفین] از این قبیل ادعاها دارد و اوضاع چنین است.

۹۳. علم آدمیان از آزمایشگاه عظیم الهی سر درآورده تا در نهایت کارشان با از بین بردن یکدیگر، خاتمه یابد. خدا همواره اجازه می‌دهد حکمت [بشری] توسط خودش از بین برود. خدا چیزی را از بین نمی‌برد. انسان است که خود را از طریق حکمت از بین می‌برد، مثل آنجا که در ابتدا حکمت شیطان را به جای کلام خدا انتخاب کرد.

باری، او [زمین] می‌داند که باید محو شود. او نمی‌تواند بماند.

۹۴. معتقدم که روسیه اگر فکر می‌کرد، می‌تواند این کشور را نابود کند و خودش مصون بماند حتماً این کار را می‌کرد. کاری که از دست هر یک از این کشورهای کوچک هم ساخته است. اما آنها می‌ترسند چون می‌دانند این دنیا تحت چنین شرایطی نمی‌تواند بر مدار خود استوار بماند.

۹۵. بنابراین دنیا می‌داند که دردهای زهش چنان مهیب است که ناگزیر از محو شدن است. در موعدهی نزدیک، زایشی جدید و مولودی نو در راه است. این موضوعی است که بابتش شکرگزارم. من از دنیای کنونی خسته‌ام. هر کسی می‌داند که اینجا محل مرگ و اندوه و انواع تفرقه‌ها و مواردی از این دست است. از اینکه باید جای خود را به چیز دیگری بدهد، خشنودم. خشنودم که زمان موعود نزدیک است، به قول یوحنا: «آمین، بیا ای خداوند عیسی.»

۹۶. حال، به طور مسلم، چنانکه گفتم، لازم است ببوسد تا بتواند زایشی نو در پی داشته باشد. بنگرید که به چه سان دچار زوال و پوسیدگی شده است. برادران من دقت کنید! او کاملاً دچار پوسیدگی شده است. نظام سیاسی [جهان] به بالاترین درجهی پوسیدگی رسیده است. حتی یک استخوان سالم قرص و محکم هم نه در وجودش یافت می‌شود و نه در ساختار سیاسی و سیاست دینی نشأت گرفته از آن، و هر چیز دیگری که هست. یکی می‌گوید: «من دموکرات هستم. من جمهوری‌خواه هستم. من متدیست هستم. من باپتیست هستم.» چرا؟ چون کلیت سیستم دچار فساد و پوسیدگی شده است. باید چیزی از بین برود. نمی‌تواند بماند. اگر اداره‌ی هر ناحیه‌ی کوچک ایالات متحده را به یکی مثل جورج واشنگتن یا آبراهام لینکلن واگذار کنید باز هم [شرایطش] بر نمی‌گردد. کارش از نجات گذشته است.

۹۷. آمدن آفریدگار تنها چیزی است که می‌تواند درد این ملت را درمان کند. آمین.

۹۸. زمین می‌داند که باید بمیرد. او گرفتار رنج و عذاب است. کسی نمی‌داند چه کند. یکی به این سو می‌نگردد، یکی به آن سو. هر کدام از دیگری هراسان

است. یکی در صدد آن است تا کاری کند که آن یکی نابود شود. این یکی می‌کوشد تا با آن یکی مخالفت کند و دیگری را نابود کند. تا آنجا که اکنون زمام امور در دست آدم‌های گناهکار است که می‌توانند جهان را ظرف پنج دقیقه نابود کنند. ملاحظه می‌کنید؟ بنابراین [زمین] می‌داند که تاب و توان برقرار ماندن را ندارد. مردم می‌دانند که تاب و توان برقرار ماندن را ندارد. و دنیا می‌داند که قرار است... که چنین اتفاقی رخ خواهد داد.

۹۹. چون خدا گفت که چنین خواهد شد. «سراسر آسمان و زمین برای آتش ذخیره شده است.» قرار است همه چیز از نو ساخته شود و جهانی نو متولد شود. این یک نبوت الهی است.

۱۰۰. سراسر اجزا و سیستم‌های متشکله‌اش پوسیده و فاسد شده است و باید بیوسد.

۱۰۱. و چنانکه گفتم، به همین دلیل تا این اندازه عصبی و آشفته شده و صورتش به سرخی گراییده است. همه جا زلزله است، از بالا تا پایین سواحل. و آلاسکا دستخوش امواج سونامی شده است و سواحل بر اثر زلزله‌ها و نظایر این، از بالا تا پایین دچار تکانه می‌شوند. و در این میان مردم [در نامه‌هایشان] می‌نویسند: «آیا باید آنجا را ترک کنیم؟ آیا باید آنجا را ترک کنیم؟» می‌بینید؟ نمی‌دانند چه کنند. هیچ منطقه‌ی امنی وجود ندارد مگر در یک جا و آن هم در مسیح، پسر خدای زنده. و تنها جایی که منطقه‌ی امن محسوب می‌شود، اوست. هر جایی خارج از آنجا هلاک خواهد شد، امری که مسلم است زیرا گفته‌ی خداست.

۱۰۲. و ایننگ نگاهی به کتاب آن طبیب اعظم ببندازیم تا ببینیم که آیا زمین در چنین شرایطی قرار دارد و اینکه چنانچه قرار است چنین اتفاقاتی رخ دهد از موعد تولد زمین جدید آگاه شویم. متی ۲۴ از کتاب طبیب اعظم، یعنی کتاب مقدس را باز کنید و ببینیم که چه چیز نبوت شده است و قرار است علائم و نشانگان بالینی‌اش چه باشد.

۱۰۳. حال، اگر یک پزشک، علائم بالینی تولد یک کودک را بشناسد... زمان آمدن کودک که نزدیک می‌شود همه چیز را آماده می‌کند، چون می‌داند که قرار است کودک در این بازه‌ی زمانی متولد شود. تمام نشانه‌ها از این امر حکایت می‌کنند؛ کیسه‌ی آب پاره شده است و بعد هم خون... و اکنون وقتش رسیده است. بچه پایین می‌آید و زمان تولد کودک فرا می‌رسد. بنابراین همه چیز را برای این اتفاق آماده می‌کند.

۱۰۴. باری، عیسی دقیقاً به ما گفت که در این مقطع چه اتفاقاتی رخ خواهد داد. در متی ۲۴ به ما گفت کلیسا، یا همان کلیسای راستین و آن کلیسای دیگر قرار است... آن کلیسای زمینی و آن کلیسای روحانی «چنان به واسطه‌ی کار مقلدان به یکدیگر شبیه و نزدیک خواهند بود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را گمراه کردند.» گفت قرار است چگونه شرایط شبیه روزگار نوح باشد «وقتی مردم می‌خورند و می‌نوشیدند و نکاح کرده و منکوحه می‌شدند.» جهان گرفتار تمام آن بی‌بند و باری بود که اینک شاهدیم. کتاب مقدس، کتاب اعظم، کتاب طبیب اعظم گفت چنین خواهد شد. وقتی شاهد وقوع این امور هستیم، می‌دانم که چیزی به تولد نمانده است. باید این طور باشد. بله، آقا. حال به این مسئله در جایگاه یک ملت؛ نه در جایگاه یک ملت بلکه از منظری جهانی می‌نگریم.

۱۰۵. حال، بیابیم برای دقایقی کوتاه به مبحث بنی‌اسرائیل و کلیسا برگردیم. و برای ده دقیقه‌ی آینده همین بحث را پی بگیریم. بنی‌اسرائیل در روزگار ظهور هر نبی بر روی زمین و در زمان [اعلام] پیغام آن نبی، دچار دردهای زه شد. و چرا چنین می‌شد؟ نبی، حامل کلام بود. اما [بنی‌اسرائیل] به حدی [بذر] تباهی کاشته بود و به اندازه‌ی ساختارهایی تشکل‌گرا در درون خود پرورانده بود که لازم بود نبی تمام بیخ و بن آن را زیر سؤال ببرد. و انبیا منفور همگان بودند. بنابراین، آنگاه که خدا یک نبی می‌فرستاد خود کلیسا دچار دردهای زه می‌شد. زیرا «کلام خداوند تنها بر نبی نازل می‌شود.» یعنی کلامی که برای آن ایام گفته شده، به واسطه‌ی نبی آن عصر آشکار می‌شود؛ همواره چنین بوده است. و کلیساها، تشکل‌های پرشماری در حواشی کلام بنا کرده‌اند، به گونه‌ای که وقتی یک نبی می‌آید، شدیداً تکانش می‌دهد و آن را از آرام و قرار خارج می‌کند. و او گرفتار دردهای زه می‌شود.

۱۰۶. منظور چیست؟ به کلام بازگردید! به حیات بازگردید! تشکل‌ها فاقد حیات هستند. تنها کلام خداست که در خود، حیات دارد. تشکل‌ها که پیرامون و در حاشیه‌ی آن شکل گرفته‌اند، فاقد حیات هستند. کلام است که حیات می‌بخشد. پیغام او بازماندگان را به بازگشت به کلام حرکت می‌دهد. دسته‌ای کوچک خارج شده و ایمان خواهند آورد. و در زمانی که شاید... در روزگار نوح، تنها حدود هشت جان نجات یافتند. اما در هر صورت خدا بازماندگان را حرکت داد و برد و سایرین را هلاک کرد.

۱۰۷. او همواره در خلال اعصار به همین شکل عمل کرد. تا وقتی که بالاخره کلیسا یک پسر نرینه تحویل آنها داد، و این پسر نرینه، کلام جسمیت یافته بود. «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه جسم گردید و

میان ما ساکن شد.» تنها به واسطه‌ی کلام پدر، روی زمین بر هر شر و قدرتی که علیه او وارد عمل شد، غالب آمد. پاسخ او به هر وسوسه‌ای که شیطان تدارک دیده بود، توییخ و سرزنش شیطان بود؛ نه به کمک توانایی‌هایی خود، بلکه به کمک کلام خدا. «مکتوب است... مکتوب است... مکتوب است...» زیرا او خود کلام بود.

۱۰۸. وقتی شیطان به حوّا هجوم بُرد، چون حوّا کلام نبود، در نتیجه دچار لغزش شد. وقتی به موسی حمله کرد، همین‌طور شد. اما وقتی به پسر خدا برخورد کرد، گویی برق ده هزار ولتی او را گرفته باشد. تمام کُرک و پَرش ریخت، آنجا که [عیسی] برگشت و گفت: «مکتوب است انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.» و این همان فرزند نرینه است که جسم شده بود. کلام جاودان خدا که خویش را اینجا و بر روی زمین در قالب جسم آشکار ساخت، تا بازنمایی کلام باشد.

۱۰۹. و برای همین بود که خیر از درون قلب‌های آنها داشت. و برای همین بود که می‌توانست به فیلیپ بگوید که از کجا آمده و کیست. می‌توانست به شمعون پطرس بگوید که کیست. همان‌طور که به زن کنار چاه گفت. چرا؟ چون او کلام بود. درست است. کتاب مقدس در عبرانیان باب ۴ می‌گوید: «کلام خدا مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم و فرو رونده، تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است.»

۱۱۰. و آن روحانیون کور شده‌ی فریسی نمی‌توانستند ببینند که او کلام آشکار شده است، چون آنها غرق در مناسبات مربوط به نظام روحانیت بودند. اما نظام کهنه باید محو می‌شد. هر چند این نظام کهنه از کلام بود ولی وعده‌هایش تحقق یافته بودند. بنابراین پس از تحقق وعده‌ها، باید ببوسد. پوسته است که می‌رود، اما بذر به بقای خود ادامه می‌داد.

۱۱۱. موسی نمی‌توانست پیغام نوح را بیاورد. عیسی هم نمی‌توانست پیغام نوح را بیاورد، زیرا عصری دیگر فرا رسیده بود. و آنچه بذر کهنه انجام داد به جا و درست بود اما مأموریتش به اتمام رسیده و درگذشته بود. روند تبدیل و دگرگونی از کهنه به نو، یعنی آنجا که حیات قرار دارد، مردم را نگران می‌کرد و امروز هم همچنان آنها را نگران می‌کند.

۱۱۲. ما در حال ساخت یک دیوار نیستیم، یعنی مانند وقتی با پیغام لوثر آغاز کردیم تا بعدش صاف و یکراست یک خط مستقیم را امتداد دهیم، یا یک پیغام پنطیکاستی را. درست است. ما در حال ایجاد نقاط پیچش و زاویه‌گاه‌ها هستیم.

ما در حال ساخت یک بنا هستیم. کلام خدا نقشی اصلی آن است. هر کس می‌تواند خطی مستقیم را امتداد دهد اما پیچش و زاویه دادن، نیازمند یک استادکار بنایی است. این کار نیازمند قدرت خداست. نیازمند کسی است که از آسمان مسح شده باشد تا برای انجام آن اعزام شود. در هر روزگاری این قاعده برقرار بوده است. و در روزگار انبیا، کلام خداوند از طریق آنها می‌رسید و خودشان اقدام به ایجاد آن نقاط پیچش می‌کردند و تفاوت‌ها را ترسیم می‌نمودند. اما [این در حالی است که] سازندگان خواستند یک دیوار بسازند. [آنچه باید ساخته شود] به هیچ عنوان یک دیوار نیست. یک عمارت و یک بنا است، یک عمارت الهی.

۱۱۳. باری، حس می‌کنیم و می‌دانیم که این حقیقت است، اینکه در هر روزگار و عصری نظام‌ها و سیستم‌ها دچار پوسیدگی شدند. تمام نظام‌ها باید می‌پوسیدند تا نهایتاً کلیسای حقیقی به ثمر بنشیند. از دل آن ویرانی‌ها و پوسیدگی، خود کلام سر برمی‌آورد. «کلام خداوند بر انبیا نازل می‌شود.» هرگز بر کاهنان [یعنی دارندگان عناوین روحانی] نازل نمی‌شود؛ بر انبیا نازل می‌شود.

۱۱۴. توجه کنید، نهایتاً چنین افتاد که آن کلام تماماً اینجا در قالب جسم انسانی متولد شد. پُری خدا از جهت جسم در او ساکن بود. او کلام بود. انبیا بخشی از کلام هستند، کلام عهد خودشان. ما نیز امروز بخشی از کلام هستیم، یعنی هر کسی که از کلام پیروی کند. اما او تمامی پُری کلام بود. او کلمه بود. او گفت...

۱۱۵. وقتی او را متهم می‌کردند که خود را برابر و هم‌تراز با خدا شمرده، چون پسر خدا بود؛ به او گفتند: «خوب، تو خود را خدا ساخته‌ای.»

۱۱۶. او گفت: «آیا در تورات شما نوشته نشده است آنها که کلام خدا بر آنها نازل شده است، یعنی انبیا را «خدایان» می‌خوانید؟ و آنها چنین خوانده شدند. پس چگونه است که وقتی خود را پسر خدا می‌خوانم، مرا محکوم می‌کنید؟»

۱۱۷. آنجاست که پُری الوهیت از جهت جسم، در پسر خدا ساکن بود. او تجلی و ظهور کامل خدا بود. همین است که نهایتاً... دردهای زه در روزگار آن انبیا ظهور و بروز یافت، چرا که آنها کلام بودند و کانون توجهات را به پُری خود، و در واقع به پُری کلام معطوف می‌کردند. و در نهایت چنین افتاد که نظام‌ها از میان رفتند و سپس «کلام جسم شد و در میان ما ساکن شد.»

۱۱۸. بنگرید که این روند به چه سان در [سرگذشت] یعقوب به تصویر کشیده شده است. بنگرید که به چه سان به شکلی دقیق در قالب [سرگذشت] یوسف به

تصویر کشیده شده است. محبوب برادر... در واقع محبوب پدرش و منفور برادرانش، آن هم بدون هیچ دلیلی. او روحانی بود، قادر به اخبار امور و تعبیر خواب بود. جز این نمی‌توانست باشد. او چنین زاده شده بود. از پیش تعیین شده بود که چنین باشد. اما او منفور برادرانش بود و نهایتاً او را به سی سکه نقره فروختند، یعنی تقریباً سی سکه. و او رشد کرد و بر دست راست فرعون نشست. به دورانی که در زندان می‌گذراند توجه کنید، یک ساقی آنجا بود و یک خَباز؛ یکی هلاک شد و یکی نجات یافت.

۱۱۹. وقتی عیسی محبوس بود، یعنی بر روی صلیب، دقیقاً یک نفر گمراه و هلاک شد و دیگری رستگار شد، سپس او به آسمان‌ها برافراشته شد و بر تخت خدا نشست. و آنگاه که قرار شود بار دیگر آنجا را ترک کند صدای «زانو زنید» شنیده خواهد شد و هر زبانی لب به اعتراف خواهد گشود.

۱۲۰. و آنگاه که یوسف از تخت بلند شد و آمد تا گام به پیش بردارد، شیپوری نواخته شد و هر زانویی باید خم می‌شد. «یوسف وارد می‌شود.»

۱۲۱. بنابراین، روزی شیپور عظیم خداوند نواخته خواهد شد، مردگان در مسیح باید برخیزند و هر زانویی خم می‌شود و هر زبانی باید به این کلام اقرار نماید. اما او در پی چه چیز می‌آید؟ برای چه به اینجا می‌آید؟

۱۲۲. توجه کنید که بنی اسرائیل این کلام کامل جسم پوشیده را در پی دردهای زهی که در دوران انبیا تجربه کرد، آورد. همان کسانی که با شدت و تحکم تمام می‌گفتند: «او در راه است! او در راه است! او در حال آمدن است!»

۱۲۳. باری، [این سرزمین] طبق روایت تاریخ، به مدت چهارصد سال بدون نبی ماند، یعنی از دوران ملاکی تا زمان ظهور یحیی. آنها تنها الهیدان، کاهن و شبان داشتند. و اینک با این احوال می‌توانیم تصور کنیم که بدون وجود نبی، نظام حاکم از حیث فساد و پوسیدگی در چه سطح و شرایطی قرار داشته است، چهارصد سال بدون آنکه پیغامی مستقیم، از خدا و بر اساس قول خداوند اعلام شود. بنابراین، کاهنان و نظایر این در اوضاع بدی گرفتار شده بودند. این نظام پوسیده بود.

۱۲۴. پس یحیی، همان ایلای موعود ملاکی ۳، و نه ملاکی ۴، ظهور کرد. ملاکی ۳، زیرا عیسی در متی باب ۱۱ هم همین را می‌گوید.

۱۲۵. وقتی دیدگان عقاب‌وار یحیی تار و کم سو شد، این اصطلاحی است که به گمانم پمپر در کتاب ادوار آغازین به کار برده است. [یحیی] گفت: «برو و از

خودش بپرس که آیا او همان فرد موعود است یا اینکه باید منتظر دیگری بمانیم.» می‌بینید؟

۱۲۶. و عیسی بعد از بازگرداندن شاگردانش، پس از آنکه از آنها خواست بمانند تا نظار مگر آنچه رخ داد، باشند. گفت: «بروید و این چیزها را برای یحیی تعریف کنید. و خوشا به حال کسی که نلغزد.»

۱۲۷. او برگشت و نگاهی به شاگردان خود و به مردمی که با آنها سخن می‌گفت، انداخت و گفت: «آنگاه که به قصد دیدن یحیی بیرون شدید، به جهت دیدن چه چیز رفتید؟» گفت: «آیا بیرون شدید تا مردی با لباس فاخر را ببینید؟» و او گفت: «به شما می‌گویم، اینک آنانی که رخت فاخر می‌پوشند در کاخ‌های پادشاهانند.» گفت: «آیا بیرون شدید تا نی‌ای را ببینید که از باد در جنبش است؟»

۱۲۸. به بیان دیگر، چیزی که با هر پدیده‌ی کوچکی می‌لرزد؟ «به شما می‌گویم که اگر فقط ببایید و به گروه ما بپیوندید، می‌توانیم حقوق بهتری به شما بدهیم.» یحیی چنین آدمی نیست. «اگر فقط علیه‌این و آن موعظه نکنی، خوب، می‌توانی به دسته‌های ما بپیوندی.» اما یحیی این چنین نبود.

۱۲۹. گفت: «پس برای دیدن چه چیز بیرون شدید، یک نبی؟ و به شما می‌گویم که او از نبی هم بالاتر است. زیرا اگر خواهید قبول کنید این شخص همانی است که درباره‌اش مکتوب است، اینک من رسول خویش را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت.» ملاکی ۱:۳ اشاره به او دارد.

۱۳۰. این ربطی به ملاکی ۴ ندارد، به هیچ وجه. حکایت آن متفاوت است. چون وقتی آن ایلیا بیاید، جهان باید فوراً به کام آتش برود به گونه‌ای که عادلان خاکستر شیران را پایمال خواهند کرد.

۱۳۱. حال، توجه کنید. پیغام او چندان آنها را از خواب دینی و مذهبی‌شان بیدار نخواهد کرد. آنها گفتند: «یک دیوانه آنجاست. سریع از کنارش رد شوید. خودش می‌گوید دیوانه است؛ او بر آن است تا مردم را آن پایین و در آب غرق کند. ملاحظه می‌کنید؟ این پرمرد هیچ چیز ندارد. خودش را با پوست گوسفند می‌پوشاند. او فقیر فقیر است. کدام دوره‌ی الهیاتی را گذرانده است؟ کارت عضویتش کجاست؟ در زمینه‌ی برگزاری جلسات، هیچ همکاری با او نخواهیم کرد. می‌گذاریم همانجا بماند و از گرسنگی بمیرد.» توجه می‌کنید؟ نه جهان چندان تغییر کرده است و نه نظام‌های فرقه‌ای. «می‌گذاریم همانجا بماند. او هیچ چیزی ندارد که...»

۱۳۲. می‌دانید چرا از سیستم‌های فرقه‌ای پیروی نکرد؟ به یاد داشته باشید که پدرش روحانی و کاهن بود. اما چرا راه پدرش را دنبال نکرد، کاری که در آن روزگار در میان فرزندان مرسوم بود؟ چون چیزی که وی داشت، پیغامی به مراتب بزرگتر بود. او باید مسیح موعود را معرفی می‌کرد، چون روح‌القدس چنین گفته بود. آن گروه بازمانده‌ی قلبی که به واسطه‌ی پیغام جبرائیل بازآمده بودند، می‌دانستند که چنین خواهد بود. بنابراین، به ما گفته شده است که در حوالی نه سالگی از بیابان سر درمی‌آورد. وقتی پدر و مادرش را از دست می‌دهد به بیابان می‌رود، چون باید دقیق و کامل می‌شنید.

۱۳۳. از آن جهت که در آن بنا و عمارت الهیاتی احتمالاً [به او] می‌گفتند: «گویی قرار است آمدن مسیح موعود را اعلام کنی. اشعیا از آمدنت خبر داده است، و تو قرار است آن صدا باشی. باری، آیا فکر نمی‌کنی که برادر جونز که اینجاست هم دقیقاً همان مشخصات را دارد؟» ممکن بود به سادگی متقاعد شود. ۱۳۴. اما او هیچ چیز درباره‌ی تشکل آنها نیاموخت. پیغامش بسیار مهم بود. او به بیابان رفت تا در آنجا بماند.

۱۳۵. توجه کنید. پیغام او شباهتی به کار یک الهیدان نداشت. او از تمثیل‌ها استفاده می‌کرد. او گفت: «شما ای افعی زادگان.» و آن مقامات مذهبی را «افعی» خطاب کرد. [مار] یکی از چیزهای بدی بود که در بیابان با آن مواجه شده بود، یکی از آن موجودات خزنده، مارها بودند. با خود اندیشید: «این بهترین تشبیهی است که بلد هستم.» گفت: «ای افعی زادگان، که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید. نگوئید، متعلق به این و آن هستیم، زیرا خدا قادر است از این سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندان برانگیزاند.» «این سنگ‌ها»، یعنی چیزهایی که در بیابان و در کناره‌های نهر دیده بود.

۱۳۶. «و همچنین تیشه»، چیزی بود که در بیابان از آن بهره جسته بود و آن را به ریشه درخت کوبیده بود، همان چیزی که در بیابان تجربه کرده بود. [او گفت] «هر درختی که ثمره‌ی نیکو نیاورد.» و می‌دانست از کجا هیزم خود را تهیه کند، «بریده و به آتش افکنده بشود.» [چون بارها] از آن برای درست کردن آتش استفاده کرده بود. دقت می‌کنید؟ [ادبیات] پیغام او به هیچ وجه شباهتی به [ادبیات] پیغام یک مقام مذهبی نداشت. بلکه برگرفته از طبیعت و زندگی در بیابان بود.

۱۳۷. اما او باید پیغام را اعلام می‌کرد و به پیغامش ایمان داشت، آنجا که می‌گوید: «آن مسیح موعود که باید بیاید هم اینک درست در میان شماست. دارم

به شما می‌گویم که کسی در میان شما ایستاده است که لایق برداشتن نعلین او نیستم. او شما را به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد.»

«یحیی، او کیست؟»

«نمی‌دانم.»

۱۳۸. اما روزی مردی جوان آمد، مردی با ظاهری معمولی به سوی رودخانه گام برمی‌داشت. فقط در حد یک... یحیی تعمید دهنده‌ی کهنه کار، آنجا ایستاده بود، نبی کهنه کار مقدس به سوی رود اردن نگرست. گفت: «اینک برّه‌ی خدا که گناه جهان را برمی‌دارد.»

«یحیی، چگونه او را می‌شناسی؟»

۱۳۹. «همان شخص که در بیابان به من گفت برو و در آب تعمید ده اینک به من گفت: «آنکه روح بر وی نازل شود، همانی است که به روح‌القدس تعمید خواهد داد.»

۱۴۰. پیغام او نمی‌توانست از موضع الهیات یا گونه‌ای نظام اعتقادی انسان ساخته، طرح شود. باید مستقیماً از جانب خدا می‌آمد و طرح می‌شد.

۱۴۱. گو اینکه پیغام او چندان آنها را تکان نداد. آنها با خود فکر می‌کردند: «می‌گویند آن حقیقت را رؤیت کرده است. شدیداً در این خصوص تردید دارم. چیزی ندیده‌ام. نگاه هم کردم. خدای من! هیچ چیز که به این جریان مربوط باشد ندیدم» کاهنان و دیگران چنین می‌گفتند.

۱۴۲. اما او آن را رؤیت کرد. و ما می‌دانیم که او آن را رؤیت کرد. اما دقت کردید که چه شد؟

۱۴۳. این جریان به هیچ وجه آنها را از خواب، بیدار نکرد. آنها صاف جلو رفتند و سر از تنش جدا کردند، به همین شکل. هرگز برانگیخته نشدند.

۱۴۴. اما آنکه در زمره‌ی بازماندگان بود جذب می‌شد، یعنی آنها که حیات الهی را در درون خود داشتند، آن دسته‌ی کوچک، [آدم‌هایی مثل] حنا و شمعون و شمار اندکی که همگی منتظر آمدن خداوند بودند. و حنا در هیکل بود، نیبیه‌ی نابینایی که از طریق دعا و عبادت خدا را خدمت می‌کرد. و بعد یک روز وقتی در روح بود...

۱۴۵. و یک پیرمرد، همان شمعون، نبوت کرده گفت: «روح‌القدس به من گفت که تا مسیح خداوند را نبینم، نخواهم مرد.»

۱۴۶. می‌دانید برخی از روحانی‌ها گفتند: «دوست پیر بیچاره، می‌دانید کمی پرت است. الان یک پایش لب گور است و پای دیگرش هم سکندری می‌خورد. بگذارید فقط تنها باشد. او آدم متشخص و محترمی بود. و او به گونه‌ای...»

۱۴۷. اما، ببینید، او چه داشت؟ امر توسط روح‌القدس بر وی مکشوف گشته بود.

۱۴۸. و این همان چیزی است که در این پسین‌گاه بر شما مردم مکشوف و آشکار می‌شود. روح‌القدس از آوردن شما به اینجا هدفی داشته است. برخی... روح‌القدس! به این کلیساها و مقامات کلیسایی که از کلیساهای متدیست، باپتیست، کاتولیک و تمام اینها می‌آیند، بنگرید. روح‌القدس محرک آنها بوده است. وقت موعود نزدیک است. بنابراین روح‌القدس آنها را به حرکت واداشت، چون آنها در پی آن حقیقت و تشنه‌ی آن بودند. سپس، فقط در یک...

۱۴۹. یک روز، می‌دانید که آنها تلویزیون نداشتند. خداوند را شکر برای وجود آن روز.

۱۵۰. به این ترتیب آنها در دامنه‌های تپه‌های یهودیه بودند. یک نوزاد متولد شده بود. ستاره‌ای ظاهر شد و نظایر این.

۱۵۱. اما پس از هشت روز، مادر، کودک خردسال را در حالی که پیچیده در قنناق بود با خود آورد. داخل قنناق پیچیده شده بود... آنها چیزی نداشتند تا وی را با آن ببوشانند. می‌گویند قنناقش پارچه‌ی کهنه‌ای بود که از پوست گاو تهیه شده بود. در اینجا یوسف و همراهانش به اتفاق نوزاد کوچک از راه می‌رسند.

۱۵۲. می‌توانم تصور کنم که مادران دیگر که نوزاد کوچک خود را لای گلدوزی‌های نفیس و همه‌ی اینها پیچیده بودند، به قصد فاصله گرفتن، خود را عقب کشیدند. گفتند: «اینجا را ببین. می‌بینید؟ می‌بینید؟ خودش است. می‌بینید؟ او از آن مرد آبتن شده بود. او دارد می‌آید. از او دور شوید. فاصله خود را حفظ کنید.» اکنون نیز هنوز همان حکایت ادامه دارد.

۱۵۳. اما افکار آنها برای مریم که آن نوزاد را بغل کرده بود، اهمیتی نداشت. او می‌دانست که [آن کودک] پسر کیست.

۱۵۴. و هر ایمان‌داری که کلام خدا را در قلبش می‌پذیرد چنین است! اهمیت نمی‌دهم که نظام‌ها و تشکله‌ها چه می‌گویند. شما می‌دانید که آن حقیقت چیست. این وعده‌ی خداست. چیزی است که توسط روح‌القدس بر شما مکشوف گشت، آنجا که قدرت او شما را فراگرفت و زیر سایه‌اش رفتید. شما می‌دانید که آن امر

الهی کجا ایستاده است. هیچ انسانی محق به موعظه‌ی انجیل نیست، یعنی تا وقتی با خدا در آن سوی بیابان و در کنار آن بوته‌ی مشتعل دیدار نکرده باشد، آنجا که هیچ نظام تشکیلاتی روحانی نمی‌تواند آن حقیقت الهی را نزد شما کم‌رنگ کرده و بی‌اهمیت جلوه دهد. چون شما آنجا بودید. این رخداد بر شما حادث شده است. اهمیت نمی‌دهم تشکل چه می‌گوید. شما شاهدی بر آن هستید. هلولویا! حس و حال شبیه آن پیرمرد رنگین پوست است که ماجرایش را تعریف کردم، [همان که می‌گفت]: «اینک دیگر در این فضا نمی‌گنجم.» می‌بینید؟ اکنون که [به این جریان] می‌اندیشم حس و حال بسیار رنگ دینداری و معنویت می‌گیرد. درست است. خدا خودش آن را بر شما مکشوف کرده است.

۱۵۵. شمعون وعده را دریافت کرده بود. در آن بامداد که آنجا در اتاقش نشسته بود، حدس می‌زنم که احتمالاً صدها کودک خردسال را هر روز صبح می‌آوردند. حدود دو میلیون و نیم یهودی ساکن آن سرزمین بودند و نوزادان متولد شده که تعدادشان بسیار بود را به آنجا می‌آوردند. مادر باید در روز هشتم می‌آمد و قربانی تطهیر را تقدیم می‌کرد. و اینک کسی می‌آید... شمعون آنجا نشسته بود و چه بسا مشغول مطالعه‌ی طومار اشعیا بود. نمی‌دانم. اما یکباره...

۱۵۶. باری، اگر روح القدس وعده‌ای به شما داده باشد، خود روح القدس باید آن وعده را محقق کند، اگر به راستی از جانب خداست. او، اگر او...

۱۵۷. اگر یک انسان بیاید و حرفی مشخص بزند، خدا از آن پشتیبانی نمی‌کند، چون از ابتدا ربطی به نگاشته‌ی مقدس نداشته است. فراموشش کنید. و اگر چنین ادعا کند و خدا از آن پشتیبانی نکند، کماکان در اشتباه است.

۱۵۸. زیرا خدا مفسر پیغام خویش است. او شارح و مفسر خود است. آنچه بگوید واقع می‌شود، و خدا می‌گوید: «سخن او را بشنوید، زیرا حقیقت است.» این مطلب چیزی نیست جز عقل سلیم. اگر بگوید که واقع می‌شود و [آنچه گفت] واقع شود، مطلب روشن و گویاست. باید هر بار دقیقاً عین حقیقت باشد چون خدا دروغ نمی‌گوید.

۱۵۹. و اینک شمعون آنجا نشسته است و متحمل جفا می‌شود، او در زمره‌ی بازماندگان [یعنی همان بقیت] بود. او درباره‌ی آمدن یحیی و گروه کوچک متشکل از بازماندگان آن روزگار، چیزی شنیده بود. حال، او آنجا در حالی که به طومار گوش می‌کرد، نشسته بود؛ او می‌دانست. منظورم این است که او می‌دانست یحیی ظهور می‌کند چون او بخشی از گروه بازماندگان بود. کلام بر وی مکشوف شده بود. به یکباره وقتی آن نوزاد وارد هیکل می‌شود، آنجا دیگر

وظیفه‌ی روح‌القدس بود که حضورش در آنجا را بر وی مکشوف و معلوم کند. بنابراین روح‌القدس محرک او شد تا از آن اتاق مطالعه‌ی کوچک خود، خارج و یکر است وارد محوطه شود و به صف زنان برخورد کند و طول و امتداد آن صف را ببیند تا به محل حضور آن نوزاد الهی کوچک برسد، همه از اطراف او فاصله گرفته بودند. او کودک را در دستان خود بلند کرده گفت: «خداوند، الحال بنده‌ی خود را رخصت می‌دهی، به سلامتی بر حسب کلام خود، زیرا که چشمان من نجات تو را دیده است.»

۱۶۰. در همان زمان، شخص دیگری که در زمره‌ی برگزیدگان آن روزگار محسوب می‌شد، حنّاً بود، یک نبیه. او نابینا بود و در همان حوالی در گوشه‌ای نشسته بود. او که نابینا بود برخاست و تحت هدایت روح‌القدس از میان انبوه زنانی که درون و بیرون هیكل جمع شده بودند، گذشت و یکر است همانجایی که مسیح نوزاد بود، ایستاد.

۱۶۱. اگر روح‌القدس توانست زنی نابینا را به سوی او هدایت کرده بکشانند، پس در قبال یک گروه پنطیکاستی که قدرت دیدی بالا در حد قدرت دید شماها می‌توان برایش متصور شد، به چه سان عمل خواهد کرد؟ نمی‌خواهم راه دور بروم. از اینجا به بعدش را خودتان می‌دانید. توجه کنید. خدای من! و مسلماً این کلیسا در آن روزگار، بار دیگر گرفتار آشفتگی بسیار شده بود! اما چنانکه گفتم او بازماندگان را به حرکت کردن درمی‌آورد.

۱۶۲. حال، بیاییم صادق باشیم. اگر امروز شاهدیم که کلیسا به چنین وضعی دچار شده است، آیا به این معنی نیست که دوباره به همان دوران بازگشته‌ایم [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] حال، به موارد ذکر شده در وعده‌های کتاب مقدس؛ راجع به آنچه بر کلیسا خواهد گذشت و رخ خواهد داد بنگرید. ما شاهد آنچه در جهان می‌گذرد، هستیم و می‌بینیم که کار به انتها رسیده است. و اینک به کلیسا بنگریم.

۱۶۳. او یعنی کلیسا، در روزگار لوتر متحمل دردهای زه شد. اینک می‌دانیم که دوره‌های کلیسا هفتگانه هستند و طبق آنچه در مکاشفه آمده هر یک از این ادوار هفتگانه‌ی کلیسا، پیام‌آوری مختص به خود دارد. باری، مسلماً آنجا که قرار بود لوتر وارد صحنه شود، کلیسا دچار دردهای زه شد، اما به هر حال ثمره‌اش لوتر بود. درست است.

۱۶۴. پس از این بار دیگر متحمل رنج شد و وسلی را آورد. درست است.

باز هم همین اتفاق افتاد که آورده‌اش، پنطیکاست بود.

۱۶۵. هر یک از پیام‌آوران در دوره‌ی خود [مردم را] به کلام بازگرداندند، به پیغام زمانشان، به پیغامی همسو و هماهنگ با کتاب مقدس. در این باره، یعنی تفسیر چهار باب نخست مکاشفه، کتابی در دست انتشار دارم. وقتی چاپش کردیم هر چه زودتر آن را بخوانید. در این کتاب و رای ذره‌ای تردید، این نکته که پیغام لوتر، عادل شمرده‌گی بود اثبات می‌شود؛ تقدیس مرحله‌ی بعدی فرآیند تولد است. و سپس دقیقاً پنطیکاست از راه می‌رسد.

۱۶۶. حال، توجه کنید که آغاز هر دوره‌ای، کلیسا را سخت دچار لرزش و درد زه کرد. اما بعد از آن مردم چه کردند؟ پس از آنکه دردهای زه تمام شد، به جای آنکه در هماهنگی با کلام پیش بروند، رفتند عده‌ای را کنار هم جمع کردند درست عین کاری که در همان دوره‌ی اول کردند. دقیقاً همین است. درست پس از آنکه رسولان [به واسطه‌ی اعمالشان] سخت تکانش دادند، شاهدیم که دوباره از مسیر منحرف شدند. و سپس شاهد ظهور عده‌ای دیگر هستیم، یعنی آغابوس و شمار بسیاری از آن اصلاحگران بزرگ دوره‌های آغازین. وقتی دوران شورای پیشانیقیه‌ای و همچنین دوران پدران نیقیه و آنچه که گذشت را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که در هر دوره‌ای چه اعمالی به انجام رسیده است. شرح همه‌ی موارد را در آنجا می‌یابید. هر یک از ادوار، تکان‌های شدید را تجربه کرد، هر بار یک پیام‌آور به همراه قول خداوند ظهور کرد.

۱۶۷. حال به استناد نگاشته‌ی مقدس، کلیسا در بدترین شرایط خود و بدتر از هر زمان دیگری قرار دارد. اینک در عصر کلیسای لائودکیه قرار داریم، «عصر کلیسایی که ثروتمند اما کور است و خودش این را نمی‌داند.»

۱۶۸. هیچ جا در کتاب مقدس نمی‌بینید که مسیح را از کلیسا بیرون کنند، مگر در عصر کلیسای لائودکیه. کلیسا در بدترین عصر به سر می‌برد. او فاسدتر و پوسیده‌تر از آنچه همیشه بوده، است. می‌گوید: «همچون یک ملکه جلوس کرده‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم.»

۱۶۹. «و نمی‌دانی که تو عریان، مستمند، کور و مسکین هستی.» بله، آقا. می‌گوید: «تو را نصیحت می‌کنم تا مرهم چشم از من بخری تا بلکه چشمانت را بگشایم.» و این کار مسلماً... مرهم چشم گشای خدا، مسلماً نور را به کلیسا خواهد آورد، اگر خود کلیسا مایل باشد چشم‌هایش را نسبت به گفته‌های خدا بگشاید.

۱۷۰. توجه کنید، بدون ذره‌ای تردید، اینک در این مرحله است. ما در عصر کلیسای لائودکیه به سر می‌بریم.

۱۷۱. باری، ظهور پیام‌آور آن دوران، در ملاکی ۴ وعده داده شده است. [خدا] وعده داده که این کار را خواهد کرد. و پیغام او، بازگرداندن کلام است، بازگرداندن مردم به کلام. تولد حتمی است. طبق ملاکی ۴، کلیسا باید به واسطه‌ی زایشی نو، مولود گردد.

۱۷۲. امروز در جهان کلیسا، دو نظام مشغول فعالیت هستند. حال، با دقت بسیار گوش کنید. اینک می‌خواهم ببینم که آیا در واکنش به این نکته «آمین» خواهید گفت یا نه. امروز جهان کلیسا عرصه‌ی فعالیت دو نظام و سیستم است. می‌خواهم این بار را از روی دوش خود بردارم تا بعدش قضیه برایم مختومه شود. همه‌ی ما می‌دانیم که یکی [از این دو نظام] کلام خدا و دیگری نظام فرقه‌ای است. اینها دو نظام فعال به شمار می‌روند. نظیر وضعیتی که در مورد عیسو و یعقوب مشاهده می‌شود؛ یکی در پی روح است و دیگری در طلب جسم. این به چه معناست؟ عیسو و یعقوب در رحم مادرشان در حال ستیز بودند، حتی از بدو تولدشان. و حکایت این فرقه‌ها و کلام هم عین همین ماجراست، هر دو در حال نزاع با یکدیگرند. نزاع آنها سابقه‌ای دیرین دارد، [نقطه‌ی عطف] زمانی است که لوتر نخستین اقدام اصلاحی را به نتیجه رساند. امیدوارم سادگی این مطلب به اندازه‌ای باشد که آن را درک کنید. توجه می‌کنید؟

۱۷۳. اگر این آدم‌ها این حقیقت را بگیرند و همراه آن راه بیفتند و بیرون بزنند می‌توانند با آن، کار معنادارتری بکنند و آن را به نقطه‌ای منتقل کنند. من تنها قصد دارم این بذر را بکارم با این امید که آنها بعد کاری انجام دهند که حیات یابد. توجه کنید. ملاحظه می‌کنید؟

۱۷۴. همواره چنین بوده است. برای همین است که دچار دردهای زه شده است، چون در درونش نبردی در جریان است.

۱۷۵. [در وجودش] یک عیسو است، یعنی یک انسان دنیوی و بسیار مذهبی. و او [عیسو] تا آنجا که می‌دانم دوستی خوب، درست و از حیث اخلاقی صاف و بی‌شילה است اما درباره‌ی ارزش و اهمیت نخستزادگی هیچ نمی‌داند. او چنین متولد شده است. او چنین سرشته و طراحی شده است.

۱۷۶. و یعقوب؛ کار به این ندارم که چه جور شخصی است، اما او به دنبال آن نخستزادگی است. او روحانی است.

۱۷۷. و امروز هر دوی آنها در رحم کلیسا هستند. تلاش و تکاپویی در جریان است تا یک نظام بزرگ موسوم به شورای جهانی کلیساها شکل بگیرد. و از رحم کلیسا دو کودک بیرون خواهند آمد. سخنم را یادداشت کنید. دنیا...

۱۷۸. کلام، باید کلیسایی از جنس عروس کلام را به دنیا بیاورد. باید از دل آن [کلام]، کلیسای برگزیده بیرون آمده تا عروسی برای مسیح باشد. آنها که در اعصار مختلف خوابیده‌اند، پیکره‌ی این عروس که از دل کلام متولد می‌شود را تشکیل خواهند داد، درست مثل آن است که کار [در روند تکمیل خود] از پاهایتان شروع شود تا به سر منتهی شود. به این ترتیب این بدن بزرگ و بزرگتر می‌شود و بیش از پیش گسترش می‌یابد و نظایر این. درست مثل یک بدن جسمانی که رشد می‌کند، بدن مسیح هم روند رشد را طی می‌کند. و نهایتاً «سر» آمده و برای پیوستن به بدن اضافه خواهد شد، آن سر الهی بر آن پیکره الهی خواهد نشست، چون اگر دقت کنیم همه چیز به سر مرتبط و متصل است. سر است که هر حرکتی، اعم از چرخیدن و غیره را هدایت می‌کند.

۱۷۹. اما این تشکل از بطن آن حقیقت الهی رشد نخواهد کرد، چون یک تشکل است و نمی‌تواند چنین چیزی را بیاورد. زردان نمی‌تواند مثنی گندم به ثمر بنشانند. اما هر دو در یک کشتزار هستند و به همان آب، آبیاری می‌شوند و از خورشیدی واحد نور می‌گیرند. اما یکی کلام است و دیگری کلام نیست. و هر دوی آنها در حال ستیز با یکدیگرند. از زمان نخستین اصلاحات همچنان در حال ستیز هستند.

۱۸۰. باری، نیاز به شرح و بسط بیشتری نیست، هست؟ مسلماً شما می‌دانید که درباره‌ی چه چیز سخن می‌گویم. [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] بله، آقا. خودش است. خودش است، یک سیستم. شما داخل کدام سیستم هستید؟

۱۸۱. حال، فقط تصور کنید که اگر در ایام گذشته و در دوران لرزه‌های شدید ناشی از اقدام انبیاى خدا و کلام جاری شده، زندگی می‌کردید، دلتان می‌خواست آن زمان طرف چه کسی بودید؟

۱۸۲. خوب، امروز هم همین انتخاب را در پیش رو دارید. کلیسا، آماده‌ی ثمر دادن کلام کامل است تا به این ترتیب کلام [مسیح] خود را برای بردن عروس-کلام برساند. همانگونه که زن بخشی از مرد و از او گرفته شده، به همان سان کلیسا هم باید منزلگاه و محل حضور کلام باشد، یعنی تکاتک و اژه‌های کتاب مقدس را در خود جا داده باشد؛ نه نظام‌ها، دگم‌ها، یا چیزی که به آن افزوده باشند. کلام باید در شرایط دست نخورده، ناب و بکرش باشد. درست است.

۱۸۳. در روزگاری که روشنایی لوتر درخشید، وقتی پیچ بنای کلیسا... این نور لوتر بود... در واقع در این بازه‌ی زمانی کلیسا دچار دردهای زه شد و ثمره‌اش این شد: «عادل به ایمان زیست می‌کند؛ نه به واسطه‌ی آیین مشارکت.»

۱۸۴. باری، شاهدیم که در ایام جان و سلی، باز هم متحمل درد شد، اما این دردها منجر به تولد و سلی شد. و او چه کرد؟ یگراست به عقب برگشت، همان کار که آن مادر کرده بود.

۱۸۵. سپس در روزگار پنطیکاستی‌ها، پدران و مادران شما با انزجار از ساختارهای موجود، خارج شدند. آنها بدون آنکه جوراب‌های ساق بلند پوشیده باشند به خیابان رفتند و بر قوطی‌ها کوبیدند و با همراهی گیتارهای کهنه‌ی خود از تعمید روح القدس گفتند. آنها روی خط ریل ترامواها نشستند و به خاطر این کار، کل شب را در زندان گذراندند. اینک، حسابی اطو کشیده و تشریفاتی شده‌ایم و قالب یک تشکل را گرفته‌ایم و خودمان را به همان آلودگی و ناپاکی [که نمی‌خواستیم باشیم] بدل کردیم. فرزندان آنها جذب همان جایی می‌شوند که [والدینشان] از آن خارج شده بودند. [و این کار] تن آنها را در گور می‌لرزاند، شما مایه‌ی شرمساری آنها هستید. می‌دانم که تند است، اما حقیقت دارد. [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف]

۱۸۶. می‌گویید: «فکر می‌کردم مردم را دوست دارید.» اگر محبت، اصلاح و تنبیه نکند، چگونه محبتی است؟ محبت اصلاحگر است. و من جهان را دوست دارم... من - من نسبت به کلیسای خدا غیورم.

۱۸۷. و شاهدیم که سیستم‌های پدیدآورنده‌ی دگم‌های قید و بند ساز، در حال فاسد شدن و پوسیدن هستند. خدا اعلام کرده که کلامش حقیقت است، اما آنها کماکان به آن [تشکل] چسبیده‌اند. آمین. [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] درست است. برادر، خواهر؛ می‌دانید که این سخن حق است ["آمین"]. این آن حقیقت الهی است. این روش ساده‌ی بیان حقیقت است. این تجزیه و تحلیل زبان یونانی نیست، بلکه شکافتن و نشان دادن عقل سلیم است. مسلماً می‌توانید آن را درک کنید. حساب دو دوتا چهارتا است. ملاحظه می‌کنید؟ و حال حقانیت این موضوع بر ما مسلم است.

باری، کلام باید عروس را پدید آورد.

۱۸۸. اما تشکل کهنه، باید نمونه‌ای از جنس خود را حفظ کند. یعنی عیسوی را پدید آورد که حق نخستزادگی‌اش را فروخت.

۱۸۹. و اینک در حال آمدن است. من این را حس می‌کنم. امیدوارم مرا دیوانه نپندارید. خوب، اگر هم باشم، پس تنه‌ایم بگذارید. من این جوری راحتم و حالم خوب است. من این جوری بهترم تا جور دیگری باشم. شاید در نگاه جهان دیوانه باشم. اما می‌دانم کجا هستم و در کدام نقطه ایستاده‌ام.

۱۹۰. ببینید قرار است [از دل تشکل] یک کودک بی‌جان متولد شود، یک سیستم مذهبی که تمام فرقه‌ها را به یکدیگر متصل خواهد کرد تا پدیدآورنده‌ی عیسوی باشد که از یعقوب نفرت دارد. آمین. امیدوارم خود، بصیرت درک این جریان را داشته باشید، یعنی بتوانید شاهد ظهور کودک بی‌جان و فرقه‌ی مرده باشید که عامل به هم پیوستن تمام فرقه‌ها به یکدیگر خواهد بود.

۱۹۱. شما ایمانداران به کلام، پیغام را دریابید. به سخنانم گوش دهید، نه به پیغام من بلکه به پیغام او که قاطعانه حقانیت آن را اعلام کرده است. شما در یک جایی، ناگزیر از انتخابید. پس از این جریان، نمی‌توانید بی‌حرکت بنشینید. باید انتخاب خود را بکنید.

۱۹۲. آیا آن روز را در وستوارد هو به خاطر دارید که خداوند در آن بامداد و به هنگام صبحانه، به چه سان مرا بر آن داشت تا آن گندم را به شما نشان دهم؟ اینکه [آن دانه] چگونه [در سیر رشد و نمو خود] با گذر از لوئر و وسلی و رشته و نظایر این جلوه کرده، سر برآورد، و آن سبزه‌های کوچکی که روییدند و اینکه هر کلیسایی در ساقه، تصویر شده بود. و سپس جریان حیات یگراست وارد گندم شد و آنجا معلوم می‌شود که آن پوسته‌ی کوچک، کاملاً شبیه دانه‌ی واقعی گندم است. وقتی بیرون می‌روید و چشمتان به آن می‌افتد اگر سررشته‌ای از گندم نداشته باشید خواهید گفت که الان گندم رسیده دارید، اما آنچه دارید فقط پوسته است. سپس آن پوسته را باز می‌کنید و اصلاً گندمی داخلش پیدا نمی‌شود. اما در آن ته، جوانه‌ای کوچک از حیات، در حال ظاهر شدن است. ذره‌بین برمی‌دارید و به آن می‌نگرید. بار نخست که پنطیکاست سر برآورد، طبق آنچه عیسی در متی ۲۴:۲۴ گفت، چنان شبیه و نزدیک بود که «اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند.» کارکرد پوسته چیست؟ محافظت از دانه. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] باری، رشته...

۱۹۳. به اینجا بنگرید. تیغک‌های سبز شده شباهتی به دانه‌ای که وارد خاک شد ندارند، رشته‌ها و خوشه‌ها هم همین‌طور، اما اندکی بیشتر شبیه هستند. اما پوسته، تماماً شبیه دانه است با این حال باز هم گندم نیست. او حامل گندم است.

۱۹۴. آیا نمی‌بینید که این پیغام‌ها با درد زه آمدند؟ اما حیات الهی آنجا را ترک کرد تا وارد پیغام بعدی شود. حیات یگراست از پیغام لوئر رفت تا وارد پیغام وسلی شود و از آنجا یگراست بیرون رفت تا وارد پیغام پنطیکاست شود. اینک دیگر بار، زمان آن فرا رسیده است تا پوسته را ترک کند. موضوع چیست؟ این تمثیلی است برگرفته از طبیعت، در تمام اشکالش و گواهی بر حقانیت آن.

۱۹۵. حال متوجه هستید که به چه دلیل مرا دیوانه می‌پندارید؟ چنانکه گفتم شاید هم باشم. اما نیرویی الهی در وجودم قرار گرفته است. نمی‌توانم متوقفش کنم. کسی که آن نیرو را در وجود گذاشت، من نبودم. این به اختیار من نیامد. این کار خداست. و اوست که بر آن صحنه می‌گذارد تا حقانیتش را تأیید و اثبات کند. چنین نیست که مخالف لوتر، و سلی، پنطیکاستی‌ها یا بابتیست‌ها یا هر کس دیگری باشم. من هیچ مخالفتی با هیچ کس ندارم. مخالفت من متوجهی تشکل‌ها است، زیرا کلام علیه آن است؛ [مخالفتم] متوجهی آدم‌ها نیست. به این کشیش‌ها و مقامات کلیسایی که امروز اینجا نشسته‌اند، بنگرید. اگر از آن تشکل‌ها حرف شنوی داشتند به اینجا نمی‌آمدند، اما آنها این جرأت برآمده از کلام را در خود داشتند تا بیرون بیایند و آن حقیقت را بپذیرند. *هللویا* یعنی «خدای خود را حمد گویند». چیزی نیست که شما را برنجاند. [یک نفر می‌گوید: "آمین - گروه تألیف] یعنی «چنین باد.» من به آن حقیقت ایمان دارم. ایمان دارم و می‌دانم که این حقیقت است. حقیقت بودنش تأیید شده است. روزی به این موضوع پی خواهید برد ولی شاید دیگر خیلی دیر شده باشد. حال بنگرید. ببینید.

۱۹۶. کتاب مقدس گفت: «عروس او خود را آماده کرده است»، یعنی در انتهای عصر. چگونه و از چه رو خود را آماده می‌کند؟ زیرا همسر او شود. چه کار می‌کند؟ خود را به چه پوشانده است؟ با کلام [داماد] خود. او [عروس] ملبس به پارسایی و عدالت او [داماد] شده است. همین است. درست است. می‌بینید؟

۱۹۷. روایا! توجه کنید، به خاتمه‌ی بحث نزدیک می‌شویم. دلم می‌خواهد یک نکته را پیش از اتمام بحث بازگو کنم. همین عامل هدایت‌م کرد تا این را به زبان بیاورم. حال، این قول خداوند است. اگر کسی حرفی بزند بی‌آنکه مسئله به واقع در افکارش جایی داشته باشد، ریاکاری کرده است که باید برای این کارش به جهنم برود. درست است. اگر او بر آن شود تا عده‌ای آدم، آن هم آدم‌های خوب را فریب دهد، چیزی جز یک شیطان در ظاهر انسان نیست. خدا هرگز او را اجابت نخواهد کرد. آیا تصور می‌کنید خدا یک شیطان یا یک دروغ را اجابت خواهد کرد؟ هرگز. ملاحظه می‌کنید؟ این چیزی است که از فراز سرهایشان می‌گذرد اما متوجه آن نمی‌شوند. او برگزیدگان را بیرون می‌کشد.

۱۹۸. به کاری که همه‌ی انبیا در خلال عصرها کردند، بنگرید و به اینکه او [خدا] به چه سان برگزیدگان را برمی‌دارد.

۱۹۹. بنگرید، گشتی در گذشته و حتی دوره‌ی اصلاحات کافی است. همان‌طور که کلیسای کاتولیک رومی ژان دارک را به جرم جادوگری به چوبه بست و

سوزاند. درست است. بعدها پی بردند که [جادوگر] نبود. یک قدیسه بود. البته از این کارشان ابراز ندامت کردند، مدفن روحانی‌های بانی این کار را نبش و بقایای آنها را به رودخانه انداختند. اما می‌دانید در کتب الهی این فیصله‌ی ماجرا نیست. نه. آنها به پاتریک قدیس هم همین نسبت را دادند، می‌بینید، و موقعیت او تقریباً شبیه من است. پس دقت کنیم، به فرزندانش بنگرید. به محلی که آنجا بود بنگرید و نگاه کنید که چه تعداد کشته شدند. به تاریخ شهدا بنگرید و در آنجا مشاهده کنید که چه تعداد کشته شدند. می‌بینید، این [اتهام] درست نبود.

۲۰۰. اما درست‌اش به ادعای مردم بستگی ندارد. چیزی که خدا می‌گوید و آن را ثابت می‌کند. حقیقت است. «همه چیز را تحقیق کنید و به آنچه نیکوست متمسک باشید.»

۲۰۱. حال شاهدیم، باری حدود چند ماه پیش بیرون از خانه مشغول قدم زدن بودم که رؤیایی نازل شد.

۲۰۲. و هر کس که اینجاست و تمام این سال‌ها در جریان اتفاقات بوده را به چالش می‌کشم تا اعلام کند که آیا خداوند اجازه‌ی بر زبان جاری کردن قول خداوند را به من داده، بدون آنکه آن امر رخ داده باشد. تمام آنها که می‌دانند این موضوع حقیقت دارد، دست‌ها را بلند کنند [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] خوب. آیا کسی می‌تواند خلافتش را بگوید؟ [برادر برانهام مکث می‌کند، جماعت سکوت اختیار کرده‌اند.] درست است.

۲۰۳. توجهی به پیام‌آور نکنید. به پیغام چشم بدوزید. [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] همین است. ملاحظه می‌کنید؟ این نیست که [فضای خالی بر روی نوار] می‌دانید یک آدم طاس، چون او یک انسان است و همگی ما مثل هم هستیم. اما بنگرید که چه رخ می‌دهد. این چیزی است که اظهار می‌کند. من برگرفته شدم...

۲۰۴. باری، می‌دانم که مردم همه جور حرفی می‌زنند و می‌دانم که بسیاری از آنها نادرست است. من نمی‌توانم پاسخگوی حرفی باشم که یک شخص دیگری زده است. من باید پاسخگوی سخنان خود باشم. تنها می‌توانم بگویم که سخنی حقیقت است یا خیر. و من - من - من باید مسئول این باشم و نه چیزی که یک نفر دیگر می‌گوید. نمی‌توانم درباره‌ی کسی قضاوت کنم. فرستاده نشدم تا داوری کنم، بلکه کارم موعظه‌ی انجیل است. توجه کنید.

۲۰۵. [روزی] قرار بود شاهد پیش نمایشی از کلیسا باشم. کسی که نمی‌توانستم او را ببینم مرا برداشت و بر روی سکو مانندی مستقر شدم. و خوشنوترین

موسیقی که تا به حال شنیده بودم، گوشم را نوازش داد. و نگاه کردم و دسته‌ای از بانوان کوچک را دیدم که به نظر می‌رسید حدود هجده، بیست ساله باشند. و تمام آنها گیسواری بلند داشتند و پوشش‌هایشان متفاوت بود. تمام آنها در نهایت کمال، در هماهنگی با آن موسیقی در حال پیشروی بودند. و از سمت چپ آمدند و از *این* راه دور زده و پیچیدند. آنها را نظاره کردم. و سپس نگاه کردم تا ببینم چه کسی با من سخن می‌گوید و نتوانستم کسی را ببینم.

۲۰۶. سپس صدای آمدن یک گروه راک اند رول را شنیدم. و آنگاه که به آن سو و به سمت راست نگاه کردم، دیدم که از *این* سو می‌آیند و باز می‌گردند و در ادامه کلیساهایی از مناطق مختلف دنیا از راه رسیدند. و برخی از... و هر کدام حامل بنری بودند که معلوم می‌کرد از کجا می‌آیند. و [این صحنه‌ها] از جمله کثیف‌ترین و زشت‌منظرترین صحنه‌هایی بود که در تمام عمرم دیده بودم! و آنگاه که کلیسای آمریکا ظاهر شد، وحشتناکتر از این نمی‌شد. پدر آسمانی گواه و داور من است؛ از آن دامن خاکستری‌هایی پوشیده بودند که مخصوص دختر پیشخدمت‌های مشروب‌خانه‌هاست و از پشت هم، هیچ پوششی در کار نبود تا *اینجا*، و چیزی شبیه یک تکه کاغذ روزنامه را در مقابل خود گرفته بودند و انگار که داشتند هولاً می‌رقصیدند؛ با آرایش و شورت و موهای کوتاه کرده؛ و سیگار می‌کشیدند و همان‌طور روی موج آهنگ راک اند رول جلو آمده، رقص تونیست انجام می‌دادند.

و گفتم: «آیا این کلیسای آمریکاست؟»

و صدا گفت: «بله، است.»

۲۰۷. و وقتی گذشتند باید آن را *این‌طور* نگه می‌داشتند و کاغذ را به عقب خود می‌بردند.

۲۰۸. شروع به گریه کردم. با خود اندیشیدم: «نتیجه‌ی تمام کار و زحمت و تمام آنچه کردم.» و تمام آنچه ما واعظان با یکدیگر انجام دادیم... و برادران نمی‌دانم شما تا چه اندازه به این رؤیاها ایمان دارید اما برای من حقیقت محض است. درست‌اش همواره به اثبات رسیده است. وقتی این منظره را دیدم و فهمیدم که چه اتفاقی در حال رخ دادن است، قلبم داشت در سینه‌ام خرد می‌شد. «چه کار کردم؟ چطور و از کجا کم گذاشتم؟ خداوندا من در راستی و همراستا با کلام ماندم. و چگونه توانستم این کار را بکنم؟»

۲۰۹. اندیشیدم، «چرا چندی پیش رؤیایی نشانم دادی که خودم را در آسمان دیدم؟ گفتم: «خوب، آیا آنها هم داوری خواهند شد؟ او گفت: جماعت پولس هم

داوری خواهند شد. گفتم: من همان کلام را موعظه کردم که او کرد.» تاجران انجیل تام در این باره مقاله‌ای منتشر کردند. گفتم: «چرا؟ چرا باید وضع چنین باشد؟»

۲۱۰. و آن دار و دسته فاحشه‌ها را دیدم که به این شکل در حال عبور بودند، همگی آنگونه لباس پوشیده بودند و به نام «کلیسای میس آمریکا» خوانده شدند. از حال رفتم.

۲۱۱. سپس، بی‌درنگ، دوباره صدای آن موسیقی خوشنوا را شنیدم و همان عروس کوچک را رؤیت کردم که از نو ظاهر شده بود. او گفت: «با تمام این احوال، این همان گروهی است که خارج می‌شود.» و وقتی گام برداشت این کار را کاملاً و دقیقاً شبیه همان که در ابتدا آمده بود کرد، یعنی همگام و هماهنگ با موسیقی کلام خدا. وقتی این صحنه را دیدم با دست‌هایی بالارفته همانجا ایستادم و این‌طوری به گریه افتادم. وقتی به خود آمدم، آنجا و روی ایوان ایستاده بودم و مستقیم به بیرون کشتزار می‌نگریستم.

۲۱۲. موضوع چیست؟ او باید همان عروس باشد، از همان جنس، ساخته شده از همان ساختمان‌مایه‌هایی که در بدو امر به آن سرشته شده بود. حال، ملاکی ۴ را بخوانید و بنگریم که آیا قرار نیست که در ایام آخر، پیغامی برای ما نازل شود که «دل فرزندان را به سوی پدران برگرداند» یعنی به پیغام اصیل پنطیکاست، به هر کلمه‌ی آن. برادران، ما در این نقطه هستیم.

۲۱۳. باری، قرار است این کلیسا آیت و نشانه‌ای به دست آورد. چیزی که واپسین نشانه‌ی اوست. این نکته را در نگاشته‌ی مقدس مشاهده می‌کنیم، اینک بنگرید، به آن دردهای عظیم ناشی از زه بنگرید که در عصر لائودکیه حادث می‌شوند. در حال زایش است. کلیسای آنها در شرف از نو زاده شدن است.

۲۱۴. هرگز تشکل دیگری در کار نخواهد بود. هر آدمی این را می‌داند که در هر نوبت، پیغامی مطرح و جریان می‌یابد... از مورخین بپرسید. پس از آنکه پیغامی مطرح شد، از دلش یک تشکل سر برآورد؛ مثل الکساندر کمپیل و تمام آن موارد دیگر، مارتین لوتر و تمام آن موارد. آنها از آن [پیغام]، یک تشکل فرقه‌ای راه انداختند. یک پیغام، یک بیداری عموماً سه سال جریان دارد اما این [بیداری] پانزده سال است که جریان دارد و هیچ تشکلی از دل آن راه نیفتاده است. چرا؟ پوسته‌ی آخرینش بود. اینک در انتهای کار هستیم.

۲۱۵. آیا دردهای زه را می‌بینید؟ آیا جریان را درک می‌کنید؟ تنها دسته‌ای که در زمره‌ی بازماندگان باشند، خواهند رفت. تنها دسته‌ای خارج خواهند شد. و

از همین روست که فریاد می‌کشم و با تمام وجود جان می‌کنم و فشار می‌آورم و هر پذیرش و تأییدی که از بشر خاکی و زمینی باشد را وانهادم تا پذیرش و تأیید الهی را بیابم و برحسب کلام او حرکت کنم.

۲۱۶. او درد زه را تجربه می‌کند. موضوع همین است. او قرار است وضع حمل کند. او باید دست به انتخاب بزند. دستخطی بر دیوار نقش بسته است. شاهد آنیم که زمین تقریباً در آستانه‌ی از میان رفتن است. درست است. و شاهدیم که کلیسا به قدری پوسیده است که تقریباً در آستانه‌ی از میان رفتن است. دردهای زه همه را فراگرفته است، هم دنیا و هم کلیسا را.

۲۱۷ و جهانی نو در شرف متولد شدن است، و همچنین کلیسای نو متولد خواهد شد و در دوران هزاره به آنجا خواهند رفت. این را می‌دانیم.

۲۱۸. بنگرید. خدا به او چیزی داد... خوب به این نکته گوش کنید، بعدش به بحث خاتمه می‌دهم. نشانه‌ی آخر او؛ واپسین پیغام او؛ واپسین نشانه‌ی او. واپسین نشانه این است که کلیسا و دنیا باید به همان شرایط آغازین و اولیه‌ی خود بازگردند.

۲۱۹. بنگرید که در ابتدا و در تمام آن سال‌ها که بی‌بهره [از نبوت الهی] بودند، یعنی از ملاکی تا مسیح در چه شرایطی به سر می‌برد. به این بنگرید، به همه‌ی این سال‌ها. به این بنگرید که در آن روزگار به چه سطحی از فساد رسیده بودند، به زمین بنگرید که در هر روزگار چه شرایطی داشته است، مثل ایام نوح و نظایر این. باید حال و هوایی از همان جنس برقرار باشد و این چیزی است که می‌بینیم. «چنانکه در روزگار نوح بود.» و همه‌ی این امور را می‌بینیم که طبق همان الگو باز تولید می‌شوند.

۲۲۰. سپس، نشانه‌ی واپسین را دریافت می‌کنیم. عیسی در لوقا باب ۱۷ آیه ۲۸ گفت: «همچنان که در ایام لوط شد، بر همین منوال خواهد بود در روزی که پسر انسان ظاهر شود.» هم چنانکه در روزگار سدوم شد. می‌بینید، باری عیسی همین کتاب مقدس را می‌خواند و به آن استناد می‌کند، همین کتاب پیدایش که ما می‌خوانیم. حال، خوب به این مهم دقت کنید و از دستش ندهید. عیسی همان کتابی را می‌خواند که ما می‌خوانیم. او خطاب به کلیسایش گفت: «بنگرید و شاهد باشید که به چه سان ایام سدوم باز می‌گردد.» آدم‌های منحرف، مردمانی که طبیعت خود را از دست می‌دهند.

۲۲۱. نگاه کنید و ببینید که چگونه امروزه روز، همجنس‌بازی در سراسر جهان در حال گسترش است. اخیراً یک روزنامه به این موضوع پرداخته بود.

باید به اتاقم بیایید و نامه‌هایی که مادرها راجع به پسرهایشان فرستادند را بخوانید. ظرف سال گذشته همجنس‌بازی حدود بیست تا سی درصد در کالیفرنیا رشد داشته است. گروه بزرگی از... حتی از مقامات دولتی همجنس‌باز از آب درآمدند. شماهایی که برای دولت کار می‌کنید این را می‌دانید. من این را در نشریه‌ی شما خواندم و این اتفاقی است که در عرصه‌های متفاوت افتاده است. اگر شما...

۲۲۲. [خواهری به زبان دیگر سخن می‌گوید و سپس ترجمه‌ای ارائه می‌دهد. همان خواهر مجدداً به زبانی دیگر سخن می‌گوید و مجدداً ترجمه می‌کند. فضای خالی بر روی نوار- گروه تألیف]

۲۲۳. [اگر] درک من از کلام صحیح است. این دقیقاً چیزی است که خدا گفت و واقع می‌شود. «بگذارید به زبان‌ها سخن بگویند و نیز دعا کنید تا ترجمه کند.»

۲۲۴. این درست است. من حقیقت را به شما گفتم، و خدا هم اینجاست و آن را اثبات می‌کند. این حقیقت است. درست است.

۲۲۵. حال، بنگرید. واپسین پیغامی که عیسی از آن سخن گفت، چه بود؟ «چنانکه در ایام سدوم بود»، حال دقت کنید، یعنی دقیقاً پیش از آنکه جهان کافران در آتش بسوزد. حال، سعی کنید بفهمید. چه اتفاقی رخ داد؟ دسته‌ای از آدم‌ها بودند، آدم‌های ولرم که عضو کلیسا هستند، همانند لوط و گروهش در سدوم. در عین حال مرد دیگری بود که پیش‌تر خارج شده بود. او از همان ابتدا در آن مجموعه نبود. آن شخص ابراهیم بود، همان کسی که وعده‌ای مبنی بر پسر دار شدن دریافت کرده بود. آیا متوجه می‌شوید؟ بگویید، "آمین". [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف] بسیار خوب.

۲۲۶. و حال پیش از آنکه اوج نابودی فرا برسد و اجرا شود، خدا در اشکال گوناگون بر ابراهیم ظاهر شده بود، اما این بار در قالب یک انسان ظاهر می‌شود. او یک انسان بود و او [ابراهیم] به سوی خدا رفت.

و حال شما می‌گویید: «او یک انسان بود.»

۲۲۷. این- این- این- این خدا بود در [قالب] انسان. ابراهیم او را "الوهیم" خواند. او یک انسان بود.

۲۲۸. و توجه کنید، او در حالی که پشتش به خیمه بود نشست و گفت: «همسرت سارا کجاست؟»

گفت: «پشت سرت است، داخل خیمه.»

۲۲۹. گفت: «موافق آیام حیات با تو ملاقات خواهیم کرد، این وعده‌ی من به تو است.» و سارا خندید. و او گفت: «چرا سارا خندیدی؟» توجه می‌کنید؟

۲۳۰. باری، سیر و جریان وقایع در آن آیام، چنین بود. خواستم به این شکل، آخرین نشانه‌ای که ابراهیم دید را برجسته کنم. ابراهیم [نماینده‌ی] آن گروه برگزیده‌ای است که خود را جدا ساخته به دور از شهر سدوم به سر می‌برند. باری، هر کار که می‌کنید، این حقیقت را از دست ندهید. در خور تأمل است که این گروه خود را جدا ساخته و از همان ابتدا نیز در سدوم نبودند.

۲۳۱. اما دو تن از فرشتگان روانه‌ی سدوم شدند. آنجا که می‌رسند، لوط را می‌بینیم. او را در شرایطی می‌یابند که انحراف و انحطاط، فراگیر است و همه همجنس‌باز و منحرف شده‌اند. ماجرایش را خودتان می‌دانید.

ولی آن یگانه که همراه ابراهیم ماند، همان الوهیم بود.

۲۳۲. آنها در آنجا کلام را موعظه کرده، بر زبان جاری نمودند. موعظه‌ی کلام آنها [اهالی سدوم] را کور کرد به گونه‌ای که از پیدا کردن در، عاجز ماندند. و امروز هم حکایت همین است.

۲۳۳. اما شخصی که همراه گروه خارج شده ماند، در برابر ابراهیم معجزه‌ای به جا آورد تا نشان دهد که کیست و مشخص شود چه کسی در کنار ابراهیم است.

۲۳۴. گفت: «چرا سارا خندیدی؟» آنجا که در رابطه با تولد آن بچه، سخن گفت. و سارا جلو می‌آید و منکر می‌شود. و او می‌گوید: «ولی تو خندیدی.» و اگر او بخشی از ابراهیم نبود، درست همانجا کشته می‌شد.

۲۳۵. همان‌طور که اگر [ما هم] بخشی از مسیح نبودیم، خدا ما را هلاک می‌کرد. رحمت و آمرزش مسیح، همه‌ی ما را در کنار هم حفظ کرده است، مایی که گرفتار شک هستیم و کلام را تحریف می‌کنیم.

۲۳۶. اما دقت کنید؛ دقت کنید چه می‌شود. عیسی اینجا بازگشته و می‌گوید: «آنگاه که در آیام آخر پسر انسان بر آن شود تا خویش را آشکار سازد، شرایط درست مثل روزگار لوط خواهد بود.» [فضای خالی بر روی نوار- گروه تألیف] می‌بینید؟ در کتاب مقدس تعبیر «پسر انسان» همواره به یک‌نمی‌اطلاق می‌شود. ملاحظه می‌کنید؟ او با سه نام دال بر جایگاه پسری ظهور می‌کند؛ پسر انسان، پسر خدا، پسر داود. می‌بینید؟ و خود را «پسر انسان» معرفی کرد، زیرا یکی از کارهایش نبوت و اخبار امور بود. او گفت: «آنگاه که پسر انسان

بر آن شود تا خویشتن را بنمایاند شرایط به مانند روزگار نوح خواهد شد، که این امر هم در زمان آخر واقع خواهد شد.»

۲۳۷. حال، بیاییم برای یک دقیقه بیندیشیم. دنیا هرگز پیام‌آوری نداشته که جهان را پوشش دهد. کسانی چون فینی، سانکی، مودی، فینی، ناکس، کالوین و نظایر آنها را در سراسر جهان داشتیم، پیام‌آوران کلیسا به هنگام دردهای زه. اما پیش از این هرگز کسی را نداشتیم که پیغامی با بُرد و گستره‌ی بین‌المللی داشته باشد و حروف آخر اسمش به «هام» ختم شود. آ-ب-ر-ا-ه-ا-م که شش حرفی است... در واقع آ-ب-ر-ا-ه-ا-م هفت حرف دارد.

۲۳۸. اما امروز چنین شخصی را داریم که نامش گ-ر-ا-ه-ا-م است، یک نام شش حرفی، شش هم عدد دنیاست، عدد آفرینش و خلقت. از کی تا به حال در این دنیا مردی ظهور کرده که در پهنه‌ی قُسموس [جهان] و کل جهان، مردمان را به خروج دعوت می‌کند و می‌گوید: «توبه کنید، توبه کنید، یا از آن خارج شوید و یا هلاک شوید.» جز در این عصر، کی چنین موردی را سراغ داریم؟ بنگرید که گ-ر-ا-ه-ا-م چه می‌کند، کلام را موعظه می‌کند و با این کار، آنها که بیرونند را به کوری مبتلا می‌کند. کسی که به خروج فرامی‌خواند [می‌گوید]: «خارج شوید»، یک فرستاده‌ی خدا. عیسی گفت که این اتفاق درست زمانی که پسر انسان در حال آشکار ساختن خویش باشد، واقع خواهد شد. باری، اما محل وقوعش کجاست؟ آن بیرون و در محدوده‌ی تشکل‌های کلیسایی، به سخنی در دنیا. از این رو مردم دنیا، از آن شخص منتفر خواهند بود.

۲۳۹. باری، به خاطر داشته باشید که گروه دیگری هم وجود داشت که روحانی بود، گروه یعقوب، و نه گروه عیسو. گروه دیگری که چشم انتظار یک پسر بود و در آن بابل نبود و یک پیام‌آور به آنها داده شد. متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف] ابراهیم، آ-ب-ر-ا-ه-ا-م، پیام‌آوری نزد آن جماعت آمد. و برای آنکه معلوم شود زمان آخر فرا رسیده است آن پیام‌آور چه کار خارق‌العاده‌ای کرد؟ او افکار ذهن سارا را خواند.

۲۴۰. و عیسی، پسر خدا که جسم پوشید و نشان داد که در زمان آخر روح خدا باز خواهد گشت تا بر آن گروه برگزیده‌ی کوچک، قرار بگیرد و خویشتن را به همان نحو آشکار خواهد ساخت. دردهای زه! برادر، خواهشاً بکوشید تا مطلب را درک کنید. سخت بکوشید. فقط برای دقیقه‌ای قلب خود را بگشایید. به مسیح بنگرید. همان خدا اکنون اینجاست. همان یگانه بی‌همتا. او وعده داده که این امور واقع خواهند شد. و اگر وعده داده است، پس مسلماً قادر به انجامش است.

۲۴۱. سرهای خود را برای لحظاتی خم کنیم. دلم می‌خواهد که با جدیت تمام به اندیشیدن و تأمل، مشغول شوید.

۲۴۲. پدر، اکنون همه چیز در دستان توست. هر کار در توانم بود، کردم. دعا می‌کنم تا این مردمان را در درک و فهم مسائل یاری فرمایی. بذر کاشته شده است. خداوند، آن را آبیاری کن، روحت را بر آن بریز و محض جلال خویش آن را آبیاری کن. خداوند، اگر هم مرتکب اشتباهی شدم، آگاهانه و از قصد نبوده است. خدایا دعا می‌کنم که خودت تعبیر و تفسیر صحیح را در قلب‌های آنها بگذاری تا قادر به دیدن و درک کردن شوند. عطا فرما، ای خداوند. این دعا را به نام عیسی بلند می‌کنم. آمین.

۲۴۳. خداوند به شما برکت دهد. شما را دوست دارم. همان خدایی که این کلام را موعظه کرد، در قبال این کلام مسئول است... تنها مسئولیت من گفتن از آن است. اوست که باید به این روند شتاب دهد. همان خدایی که اینجاست.

۲۴۴. حال، در آن سو چند نفر درخواست و نیازی خاص دارند؟ دست خود را بالا بگیرید. آیا او وعده نداده که در روزهای واپسین این کار را خواهد کرد؟ حال به من بنگرید. این شبیه کار پطرس و یوحناست که گفتند: «به ما بنگر.» گویی... می‌بینید؟ همین را به او گفت. اینک به این سو بنگرید. حال، خواهش می‌کنم حرکت نکنید. این بسیار... من در درون خویش با تمام قلب و وجود دارم سعی می‌کنم. فقط به راستی، کمال احترام را به جا آورید. می‌بینید؟ در هر یک از شما روحی است که شما را به تکاپو درمی‌آورد. شما یک کل واحد هستید. دارم سعی می‌کنم ایمان مردم را دریابم.

۲۴۵. زنی بینوا گذشت و جامگان او را لمس کرد و سپس رفت و نشست. عیسی به او گفت که مشکلت چیست و آن زن شفا یافت.

۲۴۶. و اینک او وعده داده که دوباره این کار را خواهد کرد، پسر انسان خویشتن را آشکار خواهد ساخت، کاری که در روزگار سدوم کرد. جهان در چنین شرایطی قرار دارد. کلیسا در چنین شرایطی قرار دارد. حال، آیا خدا به گفته‌ی خویش عمل کرده است؟ بنگرید که آیا عمل کرده یا خیر؟ ما شاهد آیات، جست و خیزها، سخن گفتن به زبان‌ها، نبوت و نظایر اینها بوده‌ایم. اما صبر کنید، نشانه‌ی دیگری هم هست. ما شاهد تقلیدهای جسمانی فراوانی هستیم. و همین، سبب جلوه‌ی مضاعف آن نمونه‌ی اصیل و واقعی می‌شود. هر دلار تقلبی سبب درخشش و جلوه‌ی مضاعف نمونه‌ی واقعی‌اش می‌شود.

۲۴۷. اکنون شما دعا می‌کنید. شما ایمان دارید. من - من قاطعانه از شما دعوت

می‌کنم این کار را بکنید. نگاه کنید و به آنچه به شما گفتم ایمان داشته باشید. چند نفر ایمان دارند که این سخن حق است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] مراقب باشید که چه هستید و کجا قرار گرفته‌اید. من فقط...

۲۴۸. تا آنجا که می‌دانم، به جز بیل داچ و خانمش که اینجا نشسته، همه‌ی افراد حاضر در این جمع، برای من کاملاً غریبه هستند. فکر می‌کنم این واعظ جوان اهل آلمان که اینجا نشسته را بشناسم. برادری، البته دو یا سه نفر دیگر که اینجا نشسته‌اند.

۲۴۹. یک نفر میان جمع در آن انتها [به من] نگریست. از شما دعوت می‌کنم تا به حقانیت آنچه که به شما گفتم، ایمان داشته باشید.

۲۵۰. درباره‌ی آن فرشته‌ی خداوند که، سی و سه سال پیش، در آنجا و کنار رودخانه فرود آمد و این نکات را مطرح کرد، چه می‌توانم بگویم؟ چگونه می‌توانستم بدانم؟

۲۵۱. و شبانم در کلیسای باپتیست مرا از کلیسا بیرون کشید و گفت: «بیلی، تو کابوس دیدی.»

۲۵۲. گفتم: «دکتر دیویس، هیچ کابوسی در کار نیست. اگر برخورد و رفتارشان این است، می‌توانید کارت عضویت را پس بگیرید.»

۲۵۳. می‌دانستم که جایی کسی هست که به آن حقیقت ایمان خواهد آورد. خدا پیغامی نمی‌فرستد مگر آنکه مخاطبی برای پذیرش آن وجود داشته باشد.

۲۵۴. البته وقتی می‌رفتم برای بیماران دعا کنم، اوضاع خوب بود. اما وقتی شروع به گفتن حقیقت کلام به شما کردم، آنگاه اوضاع فرق کرد. جا دارد بدانید که اوضاع در رابطه با هر پیغامی، از همین قرار بوده است.

۲۵۵. تا وقتی عیسی به کلیسا می‌رفت و مردم را شفا می‌داد و همه‌ی اینها، کارش فوق‌العاده و شگفت‌انگیز بود. اما یک روز وقتی نشست و گفت: «من و پدر یک هستیم.» کار تمام شد. [گفت]: «اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید.» او در این مورد توضیحی نداد. می‌خواست ببیند چه کسانی حامی او خواهند ماند. درست است.

۲۵۶. فکر می‌کنید جماعتی شامل دکترها و سایرین چه می‌توانستند بگویند؟ «این مرد... او یک خون‌آشام است. جسدش را بخوریم و خونس را بنوشیم؟» او هرگز در این مورد توضیحی نداد. هرگز مسئله را باز نکرد.

۲۵۷. اما، با این حال، از دید رسولان، این کلام معتبر بود. آنها پروا نمی‌کردند درکی از موضوع نداشتند، اما در هر حال، به آن ایمان داشتند. می‌بینید؟ آنها

اعمال خدا را رؤیت کرده بودند و از همین رو می‌دانستند که چنین خواهد بود. او گفت: «آنهاست که بر من شهادت می‌دهند.»

۲۵۸. آنجا و در این مکان یک آقا، یا در واقع یک خانم نشسته که دست خود را بالا برده است. باری، اگر دوست دارید می‌توانید مرا متعصب بخوانید؛ اما همان ستون آتش که بنی‌اسرائیل را در بیابان هدایت کرد، درست بالای سر آن خانم است.

۲۵۹. حال، به خاطر بیاورید که عیسی گفت: «بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی‌بیند و اما شما مرا می‌بینید. از جانب خدا آمده‌ام و به خدا باز می‌گردم.» پس از مرگ و خاکسپاری‌اش... خطاب به یهودیان گفت. گفت... «من...»

۲۶۰. او همان صخره‌ی واقع در بیابان بود. او همان ستون آتش بود. «هستم آنکه هستم». آن «هستم» که بود؟ همان ستون آتش در آن بوته‌ی مشتعل. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین" - گروه تألیف] و او که جسم پوشید و در میان ما ساکن شد، گفت: «از خدا آمده‌ام و به سوی خدا باز می‌گردم تا در قالب روح‌القدس بازگردم.»

۲۶۱. اینک او اینجاست، کنار ما، در حالی که تصاویری علمی از حضورش ثبت شده است. او اینجاست تا حضور خویش را بیش از هر تصویر علمی یا هر چیز دیگر به اثبات برساند. او اینجاست تا این امر را ثابت کند زیرا او خود حضور دارد. «من پسر انسان در این ایام مکشوف خواهم گشت.» اینک او اینجاست و همین حالا هم در حال رؤیت آن حضور الهی هستم و به آن چشم دوخته‌ام.

۲۶۲. می‌گویید: «آیا داری رؤیتش می‌کنی؟» یحیی هم آن را رؤیت کرد اما دیگران [که همانجا بودند] نتوانستند.

۲۶۳. بنگرید به چه سان این امر هم اکنون به اثبات می‌رسد. این خانم کاملاً برای من غریبه است. پیش از این، هرگز ایشان را ندیده‌ام. اما مشکلی در یکی از پاهایش دارد که برای آن دعا کرده است... درست است خانم. عمل جراحی هم رویش انجام شده است. شخصی که کنار شماست همسرتان است. شما اهل اینجا نیستید. اهل کالیفرنیا هستید. نام شما رولاند است. آقا، مشکل معده‌ی شما هم برطرف شد. شما از ناراحتی معده رنج می‌بردید. مگر نه؟ خوب، همه‌اش رفته است. پای شما شفا یافته است.

«در آن روز پسر انسان...»

۲۶۴. آن آخر از این طرف آقایی نشسته است. ایشان یک آقای رنگین پوست هستند. چشم‌هایش مشکل پیدا کرده است. بله، شغلش، سر و کارش با ماشین است، آنها را صیقل داده و برق می‌اندازد. درست است. اوضاع چشم‌های شما بد است. اما شما ایمان داشتید، نداشتید؟ اتفاقی به راستی عجیب برای شما افتاده است. نام شما فرد است. درست است. نام خانوادگی شما هم کان است. درست است. آیا اکنون ایمان دارید؟ پس چشم‌هایتان دیگر شما را اذیت نخواهد کرد. در طول زندگی خود هرگز این آقا را ندیده بودم.

۲۶۵. مردی که درست آنجا و پشت سر اوست هم اهل اینجا نیست. او هم از اهالی کالیفرنیاست. آقای اوونز؛ از ناراحتی کمر رنج می‌برد. خودتان هستید. خداوند عیسی شما را شفا می‌دهد. هرگز در طول زندگی خود این آقا را ندیده‌ام و چیزی درباره‌اش نمی‌دانم. فقط دارم مسیر حرکت آن نور را، همان‌طور که جا به جا می‌شود، دنبال می‌کنم.

۲۶۶. «اگر بتوانی ایمان آوری، ایماندار را همه چیز ممکن است.»

۲۶۷. دوستی که اینجا نشسته‌اند مشکل فتق دارند، عینک دارند و کت شلور طوسی پوشیده‌اند. فرد، اگر ایمان داشته باشید خدا شما را شفا خواهد داد. آیا می‌پذیرید؟ بسیار خوب. هرگز او را ندیده بودم.

۲۶۸. خانم هولدن که آنجا نشسته‌اند از ناراحتی چشم رنج می‌برند. من این خانم را نمی‌شناسم، در طول زندگی خود هرگز ایشان را ندیده‌ام، اما این سخن درست است. می‌بینید؟ «اگر بتوانی ایمان آوری.»

۲۶۹. خواهر به چه سبب گریانید؟ شما دچار اختلال عصبی هستید و علاوه بر آن، مبتلا به برونشیت و ناراحتی قلبی هستید. آیا ایمان دارید که خدا شما را خوب خواهد کرد؟ همین شمایی که روی صندلی ردیف آخر نشسته‌اید. اگر با تمام قلب خویش ایمان داشته باشید، عیسی مسیح شما را خوب خواهد کرد. تمام آن مشکلات عصبی از وجود شما خواهد رفت و حس می‌کنید به شرایط مطلوب خود بازگشته‌اید. شیطان دارد به شما دروغ می‌گوید. آیا [عمل خدا را] می‌پذیرید؟ پس دست خود را بلند کرده و بگویید: «خواهم پذیرفت». بسیار خوب. همه چیز تمام شد.

۲۷۰. موضوع چیست؟ این کلیسا در حال گذر از مرحله‌ی درد زه است. آیا اکنون در حضور وی دست به انتخاب خواهید زد؟ من کلام، و آنچه که گفت به جا خواهد آورد را، به طور کامل و دقیق به شما نشان داده‌ام.

۲۷۱. بروید خوب در این ساختمان تحقیق و پرس و جو کنید و از هر کس که لمس شد، یا با او صحبت شد و یا هر چه که بوده، جويا شوید و ببینید که آیا تا به حال آنها را دیده بودم، آشنایی با آنها داشتم یا چیزی درباره‌ی آنها می‌دانستم؟ به نظر شما انسان توان انجام این کارها را دارد؟ محال است چنین چیزی پیش بیاید.

۲۷۲. خوب پس آن قدرت چیست؟ پسر انسان. «کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر از هر شمشیر دودم و فرو رونده است، تا نفس و روح و مفاصل و مغز را جدا کند و ممیز افکار و نیت‌های قلب است.» و [این کلام خداست که] دقیقاً به همان سان که در وجود پسر خدا جسم پوشید و اینجا و بر زمین نازل شد، اینک توسط پسر خدا مکشوف می‌شود، روندی که با آمدن او برای به خروج فراخواندن عروس خود از میان سیستم‌ها، همزمان است. «خدا گفت، از میان او بیرون آید. راه خویش را جدا کنید. چیزهای ناپاک را لمس نکنید و خدا شما را خواهد پذیرفت.»

۲۷۳. آیا آماده‌اید زندگی خود را تسلیم خدا کنید؟ اگر هستید، روی پاهای خود ایستاده و بگویید: «اکنون به فیض خدا با بند بند وجود خویش، پذیرای آن حقیقت الهی خواهم شد.»

۲۷۴. هلولیا! خدا را سپاس! آیا به او ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین"- گروه تألیف] پس دست خود را برافراشته و همراه من دعا کنید.

۲۷۵. به اشتباهات خود اعتراف کنید. دردهای زه! مُردن دشوار است، اما همین حالا بمیرید. بمیرید و از بی‌ایمانی خود بیرون آید. از آن بیرون آید. این کلام آشکار شده‌ی خداست، درست به همان شکل و از همان جنس که عیسی آنگاه که بر روی زمین بود، بر زبان جاری کرد. و ثابت شد که عیسی مسیح از نو در میان شما حاضر است.

۲۷۶. پس از آن ملاقات، انتظار برای ابراهیم به سر رسید. او صاحب پسری شد؛ همان پسر موعود.

۲۷۷. و عیسی باز هم در حال آمدن است. این روح اوست. او به قدری به زمین نزدیک است و آمدن او چنان قریب‌الوقوع است که آماده‌ی پذیرش شماست اگر شما نیز آماده‌ی پذیرش او باشید.

حال دست‌های خود را بلند کنید و همراه من دعا کنید.

۲۷۸. ای خداوند خدا، بگذار کشیش‌ها پای قربانگاه بمانند. بگذار مردم بانگ برآورند. خداوندا، باشد که ستون آتش و ستون ابر، امروز در میان مردمان

بچرخد و آنها را نسبت به تحقق حضور خدای زنده و توانا هوشیار کند. خداوندا، این را عطا کن. آنها را به محضر و پیشگاه خویش بپذیر. این دعایی است که به نام عیسی مسیح برای تکاتک آنها بلند می‌کنم.

۲۷۹. تکاتک آنها که از روح‌القدس بی‌بهره‌اند را از روح‌القدس پُر ساز. خداوندا باشد که هم اینک از دل بیداری ناشی از این کارزار و این جلسه، پُری روح‌القدس از نوع عظیم و قدرتمندش حاصل شود. باشد که بیماران شفا یافته، کوران بی‌بنا شده و لنگان بخرامند. باشد که [برکات ناشی از] تجلی خدای زنده همان‌طور که در این پسین‌گاه رؤیت شد، به عموم مردم هم منتقل شود و باشد که مردم آن را دریافت و از آن بهره‌مند گردند. این را در نام عیسی مسیح می‌طلبم.

۲۸۰. دست‌های خود را بلند کنید و ستایش نثارش کنید و آنچه طلبیدید را دریافت کنید.



دردهای زِه FRS65-0124
(Birth Pains)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر روز یکشنبه ۲۴ ژانویه ۱۹۶۵ برای مجمع بین‌المللی مشارکت بازرگانان انجیل تام در رامادا این فینیکس ایالت آریزونا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و بی کم و کاست در زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2015 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. BOX 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org